



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارشد
علیه
اصحاب
السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



یادواره

نوحہ سرا اہل بیت علیہ السلام

مرحوم آقای

محمد حسن زاده

(راضی)

اثر: نویسنده نامدار
آقای شیخ محمد امیری سوادکوهی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يادواره نوحه سراى اهل البيت (عليهم السلام) مرحوم استاد حسن زاده

نويسنده:

محمد اميرى سوادكوهى

ناشر چاپي:

محب العترة الطاهرة

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست	۵
یادواره نوحه سرای اهل البیت (علیهم السلام) مرحوم استاد حسن زاده	۱۰
مشخصات کتاب	۱۰
اشاره	۱۰
فهرست	۱۳
پیش گفتار	۲۱
فصل اول : شخصیت و ویژگی های استاد حسن زاده (راضی)	۲۵
اشاره	۲۵
« بر مدار اخلاص /شیخ محمدمیری سوادکوهی	۲۶
اکسیر اخلاص	۲۷
ادب و تواضع	۲۸
موفق در امتحانات الهی	۲۹
ذوب در عترت:	۳۱
اسوه شعرا و مادحین	۳۶
«برگی از خاطرات برخی ازدوستان و شاگردان...»	۴۰
اشاره	۴۰
۱. اهل تشویق نوجوانان بود ...	۴۰
۲. احترام ویژه به سادات	۴۳
۳. ادب را شرط قرب دوست می خواند	۴۴
۴. پیرو سیره فقیهان بود	۴۶
۵. اهتمام و توجه ویژه در خصوص استفاده از مطالب دارای سند قوی و معتبر در اشعار	۴۶
۶. خودش را وقف اولاد علی (علیه السلام) کرد	۴۷
۷. درصدی از در آمدش را برای نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام)کنار می گذاشت	۴۸
۸. مغازه اش به تقویم محله تبدیل شده بود	۴۸

۹. برکت رزق را در آن می دید ، که برای امام حسین (علیه السلام) خرج کند ۵۰
۱۰. کسی از او غیبت نمی شنید ۵۰
۱۱. جمعه ها مجلس توسل داشت ۵۱
۱۲. بی اختیار در غم مولایش می گریست ۵۲
۱۳. اهل تظاهر و اهل ربا نبود ۵۳
۱۴. نوحه هایش مثل و ماندنی نداشت ۵۵
۱۵. مانند آب ، روح بلندش زلال بود ۵۷
۱۶. اهل تولی و تبری بود ۵۸
۱۷. در راه امام حسین (علیه السلام) هرگز از پا ننشست ۵۹
۱۸. از دیده شدن فرار می کرد ۶۰
۱۹. خیرخواه مردم بود و از آنها گره گشایی می کرد ۶۱
۲۰. به ارزش های دینی توجه ویژه ای داشت ۶۱
۲۱. ناموس دیگران را ناموس خود می دانست ۶۲
۲۲. خاطره شب آخر ، هفت ساعت قبل از وفات ۶۲
۲۳. تشییع با شکوه ۶۴
۲۴. خاکسپاری بی نظیر ۶۵
۲۵. دعایی که مستجاب شد ۶۶
۲۶. برگزاری مراسم یادبود در کمتر از ۲۴ ساعت با حضور بسیاری از شاعران و مداحان سرشناس در اولین روز هفته ۶۶
۲۷. شکوه عزاداری بر امام رضا (علیه السلام) در روز مراسم یاد بود و هفتم مرحوم استاد حسن زاده ۶۷
- مطلبی در کانال یونس وصالی ۶۸
- زندگی و شخصیت استاد حسن زاده/آقای حاج علی رضا مهرپرور ۷۱
- گزارشی از مراسم تجهیز و تدفین مرحوم حسن زاده/ شیخ علی اکبر قلعه جوزدانی ۷۸
- مراسم تشیع و تدفین شاعر اهل البیت (علیهم السلام) استاد حسن زاده ۸۰
- مجلس یادبود مرحوم استاد حسن زاده ، بیت العتره (علیهم السلام) ۸۲
- خاطراتی از شاعر دلسوخته اهل البیت (علیهم السلام) ۸۶
- به قلم : حجة الاسلام آقای شیخ محمد شیخی ۹۰

فصل دوم : سروده های شاعر فرهیخته آقای محمد حسن زاده (راضی)	۹۱
اشاره	۹۱
حجت بر ائمه اطهار (علیهم السلام) ، حضرت زهرا (علیها السلام)	۹۳
فاطمیه خط مقدّم شد	۹۳
مصائب و غربت فاطمه زهرا (علیها السلام)	۹۴
برات عشق به پای روضه حضرت زهرا (علیها السلام)	۹۴
اشاره ای به داغ های حضرت زهرا (علیها السلام)	۹۵
زبان حال حضرت زهرا (علیها السلام) خطاب به پدر (صل الله علیه و آله و سلم)	۹۶
زبانحال امام علی (علیه السلام) خطاب به فرزندان در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام)	۹۶
رباعیات در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام)	۹۷
همراهی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بیان مصائب	۹۷
چشمها برای شما آفریده شد	۹۸
رستگاری مُحَرَّم مُحَرَّم	۹۸
گریه و روضه در محضر امام رضا (علیه السلام)	۹۹
عطش کربلاست در دلها	۱۰۰
خون جگرهای امام حسین (علیه السلام)	۱۰۲
اوج روضه های سر مقدّس امام حسین (علیه السلام)	۱۰۲
سروده ای سوزناک با اشاره به صحنه های جانسوز عاشورا	۱۰۴
صحنه دردناک گودی قتلگاه	۱۱۰
از قفا تو را کشتند	۱۱۱
اولین شیر بنی هاشم، حضرت علی اکبر (علیه السلام)	۱۱۱
خون نامه تاریخ ، حضرت علی اصغر (علیه السلام)	۱۱۲
علی اصغر (علیه السلام)، سینۀ پر غصه رباب (علیها السلام)	۱۱۳
خُرد شدن استخوان های حضرت قاسم (علیه السلام)	۱۱۳
طلوع خورشید هفتم	۱۱۴
هفتمین شمس ولایت	۱۱۶

- آزادی از زندان ۱۱۶
- غمها و مصیبت های موسی بن جعفر (علیهما السلام) ۱۱۸
- مناجات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۲۱
- یا صاحب الزمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ۱۲۱
- بی بی زبیده (علیها السلام) گوهری از تبار حضرت زهرا (علیها السلام) ۱۲۲
- حضرت ابوطالب (علیه السلام) از صلب ابراهیم (علیه السلام) ۱۲۴
- حضرت ابوطالب (علیه السلام) بنده درگاه رب ۱۲۶
- حضرت شهربانو (علیها السلام) افتخاری برای ایران ۱۲۸
- چشمه نور ز مغرب جوشید ۱۲۹
- بخت بلند حضرت نرجس (علیها السلام) ۱۲۹
- جابر و کارنامه ای پر بار ۱۳۱
- تجلیل و ستایش مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (قدس سره) ۱۳۳
- همره مادر ، رسیده خدمت خضر نبی ۱۳۵
- مجلسی در عصر ما بود ابطحی ۱۳۷
- فصل سوم : سروده های شعراء عالیقدر در ستایش و تکریم مرحوم آقای محمد حسن زاده (راضی) ۱۳۹
- اشاره ۱۳۹
- دریغا/اکبر افشار زاده (افشار) ۱۴۰
- استاد سخن/مسلم امین الرعایا ۱۴۰
- ادیب وارسته/ سید علی اصغر هاشمی (بقا) ۱۴۱
- ما گریه می کنیم به جای/ میلاد حبیبی ۱۴۲
- مرد صدق و صفا/ حاج امیر حلوائی ۱۴۳
- نشد باورم ماجرایت هنوز/ محمد خادم ۱۴۴
- «حلقه عشق علی در گوش»/عباس شاه زیدی (خروش) ۱۴۴
- چشم پوشی از غیر حق/محسن درویش ۱۴۶
- شاعر درگاه اهل بیت (علیهم السلام)/منصور رضایی آدریانی ۱۴۷
- حسن زاده ماند/محمد سعید علامه ۱۴۸

- ۱۴۹ دو چشمش دو زمزم/روح الله فروتن نسب
- ۱۵۰ پا به رکاب روضه خوانی/محمد قدسی (قدسی)
- ۱۵۱ ارث غم دلدار/محمد علی کاروان
- ۱۵۲ طینتی پاک و شوری کربلایی/علی رضا محمدی (مسافر)
- ۱۵۳ بوی سحر حرم/محمد رضا مسعودی
- ۱۵۴ با غم های ارباب/محسن ناصحی
- ۱۵۶ ادیب و مرشد و مداح/سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)
- ۱۵۷ درباره مرکز

یادواره نوحه سرای اهل البیت (علیهم السلام) مرحوم استاد حسن زاده

مشخصات کتاب

شناسنامه کتاب :

نام کتاب : یادواره نوحه سرای اهل البیت (علیهم السلام) مرحوم استاد حسن زاده

به قلم : نویسنده ولائی آقای شیخ محمد امیری سوادکوهی

و جمعی از دوستان مرحوم حسن زاده و شعراء عالیقدر

تایپ و صفحه آرائی : آقای شیخ مهدی آقابابایی

ناشر : محبّ العترة الطاهره (علیهم السلام)

نوبت چاپ : اول

تاریخ انتشار : ایام فاطمیه 1446 قمری - پائیز 1403 شمسی

بهاء :

سلام و صلوات بر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اولیاء الهی که مرحوم حسن زاده عمری در راه عشق و دلدادگی نسبت به آنها گام برداشت و نفس زد و با سوز و گداز و اشک و ناله در مصائب آنها ، روح و روان خود را جلا داد و در راه خدمت به آستان مقدسشان ، شب و روز را نمی شناخت .

ص: 1

اشاره

یادواره

نوحه سرای اهل البیت (علیهم السلام)

مرحوم آقای محمد حسن زاده

(راضی)

اثر نویسنده ولائی

آقای شیخ محمد امیری سوادکوهی

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا وَنَبِيِّنَا وَحَبِيبِنَا وَطَبِيبِنَا

الَّذِي بُعِثَ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ ، وَبَشِيرًا لِلْمُذْنِبِينَ

مُحَمَّدٍ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ

وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْأَنْجَبِينَ ، لَا سِيَّما

الْإِمَامِ الْمُنتَظَرِ ، وَالْوَلِيِّ الْمُنتَقِمِ

الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَهْدِيِّ (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

آمِينَ آمِينَ آمِينَ

ص: 3

پیش گفتار. 9

فصل اول : شخصیت و ویژگی های استاد حسن زاده (راضی). 13

« بر مدار اخلاص » / شیخ محمد امیری سوادکوهی. 14

اکسیر اخلاص... 15

ادب و تواضع. 16

موفق در امتحانات الهی.. 17

ذوب در عترت(علیهم السلام)..... 19

اسوه شعرا و مادحین.. 24

«برگی از خاطرات برخی از دوستان و شاگردان...». 28

1. اهل تشویق نوجوانان بود ... 28

2. احترام ویژه به سادات.. 31

3. ادب را شرط قرب دوست می خواند. 32

4. پیرو سیره فقیهان بود. 34

5. اهتمام ویژه در خصوص استفاده از مطالب معتبر در اشعار. 34

6. خودش را وقف اولاد علی (علیه السلام)کرد. 35

7. درصدی از در آمدش را برای نشر معارف کنار میگذاشت.. 36

ص: 4

8. مغازه اش به تقویم محله تبدیل شده بود. 36
9. برکت رزق را در آن می دید ، که برای امام حسین (علیه السلام) خرج کند. 38
10. کسی از او غیبت نمی شنید. 38
11. جمعه ها مجلس توسل داشت.. 39
12. بی اختیار در غم مولایش می گریست.. 40
13. اهل تظاهر و اهل ریا نبود. 41
14. نوحه هایش مثل و مانندی نداشت.. 43
15. مانند آب ، روح بلندش زلال بود. 45
16. اهل تولی و تبری بود. 46
17. در راه امام حسین (علیه السلام) هرگز از پائین نشست.. 47
18. از دیده شدن فرار می کرد. 48
19. خیرخواه مردم بود و از آنها گره گشایی می کرد. 49
21. ناموس دیگران را ناموس خود می دانست.. 50
22. خاطره شب آخر ، هفت ساعت قبل از وفات.. 50
23. تشییع با شکوه. 52
24. خاکسپاری بی نظیر. 53
25. دعایی که مستجاب شد. 54
26. برگزاری مراسم یادبود در کمتر از 24 ساعت.. 54
27. شکوه عزاداری بر امام رضا (علیه السلام) در روز مراسم یاد بود و هفتم. 55
- زندگی و شخصیت استاد حسن زاده / آقای علی رضا مهرپرور. 59
- گزارشی از تجهیز و تدفین مرحوم حسن زاده / شیخ علی اکبر قلعه جوزدانی . 66

مجلس یادبود مرحوم استاد حسن زاده ، بیت العتره (عليهم السلام) 70

ص: 5

خاطراتی از شاعر دلسوخته اهل بیت (علیهم السلام) / شیخ علی ویسی..... 74

فصل دوم : سروده های شاعر فرهیخته آقای محمد حسن زاده 79

حجت بر ائمه اطهار (علیهم السلام) ، حضرت زهرا (علیها السلام). 81

فاطمیه خط مقدم شد. 81

مصائب و غربت فاطمه زهرا (علیها السلام). 82

برات عشق به پای روضه حضرت زهرا (علیها السلام). 82

اشاره ای به داغ های حضرت زهرا (علیها السلام). 83

زبان حال حضرت زهرا (علیها السلام) خطاب به پدر 9. 84

زبان حال امام علی (علیه السلام) خطاب به فرزندان در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام). 84

رباعیات در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام). 85

همراهی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بیان مصائب.. 85

چشمها برای شما آفریده شد. 86

رستگاری مُحرم مُحرم. 86

گریه و روضه در محضر امام رضا (علیه السلام). 87

عطش کربلاست در دلها 88

خون جگرهای امام حسین (علیه السلام). 89

اوج روضه های سر مقدس امام حسین (علیه السلام). 89

سروده ای سوزناک و مصائب کربلا در سوز و گداز شاعر. 91

صحنه دردناک گودی قتلگاه. 94

از قفا تو را کشتند. 95

اولین شیر بنی هاشم، حضرت علی اکبر (علیه السلام). 95

خون نامهٔ تاريخ ، حضرت علي اصغر (عليه السلام). 96

ص: 6

علی اصغر (علیه السلام)، سینهٔ پر غصهٔ رباب (علیها السلام). 97

خُرد شدن استخوان های حضرت قاسم (علیه السلام). 97

طلوع خورشید هفتم. 98

هفتمین شمس ولایت.. 100

آزادی از زندان. 100

مناجات با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) 103

یا صاحب الزمان 103

بی بی زبیده (علیها السلام) گوهری از تبار حضرت زهرا (علیها السلام). 104

حضرت ابوطالب (علیه السلام) از صلب ابراهیم (علیه السلام). 105

حضرت ابوطالب (علیه السلام) بندهٔ درگاه ربّ.. 106

حضرت شهربانو (علیها السلام) افتخاری برای ایران. 108

چشمهٔ نور ز مغرب جوشید. 109

بخت بلند حضرت نرجس (علیها السلام). 109

جابر و کارنامه ای پر بار. 110

تجلیل از مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (قدس سره). 112

همره مادر، رسیده خدمتِ خضرِ نبی (علیه السلام). 114

مجلسی در عصر ما بود ابطحی.. 116

فصل سوم: سروده های شعراء در تکریم مرحوم حسن زاده 118

دریغا / اکبر افشار زاده (افشار) 119

استاد سخن / مسلم امین الرعایا.. 119

ادیب وارسته / سید علی اصغر هاشمی (بقا). 120

ما گریه می کنیم به جایت / میلاد حییی ... 121

ص: 7

مرد صدق و صفا / امیر حلوانی 122

نشد باورم ماجرایت هنوز / محمد خادم. 123

«حلقه عشق علی در گوش» / عباس شاهزیدی (خروش). 123

چشم پوشی از غیر حق / محسن درویش... 124

شاعر درگاه اهل بیت (علیهم السلام) / منصور رضایی آدریانی..... 125

حسن زاده ماند / محمد سعید علامه. 126

دو چشمش دوزمزم / روح الله فروتن نسب. 127

پا به رکاب روضه خوانی / محمد قدسی (قدسی).. 128

ارث غم دلدار / محمد علی کاروان. 129

طینتی پاک و شوری کربلایی / علی رضا محمدی (مسافر).. 130

بوی سحر حرم / محمد رضا مسعودی. 131

با غم های ارباب / محسن ناصحی.. 132

ادیب و مرشد و مداح / سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر). 134

ص: 8

از سال‌های اول شروع نهضت فاطمیّه (1) این بنده کمترین با شعرای مذهبی و ولائی و خدمات و فعالیت‌ها و نقش سازنده آنان در نشر و گسترش و ترویج و عمق بخشی به معارف اهل البیت (علیهم السلام) در جامعه و ایجاد ارتباط روحی و معنوی بین مردم و پیشوایان معصوم و خاندان نبوت و رسالت (علیهم السلام)، آشنا شدم و با گذشت زمان، علاقه و انس و ارتباط اینجانب با آن بزرگواران بیشتر و عمیق تر گردید، تا آنجا که در عموم آثار قلمی خود و مجموعه هائی که با همکاری محققین و نویسندگان عالیقدر و دلدادۀ اهل البیت (علیهم السلام) منتشر ساخته ام از اشعار و سروده های آن بزرگواران مدافع مکتب ولایت، که در شهرهای مختلف و در انجمن های ادبی و مجموعه های ولائی سراسر کشور، انجام وظیفه می نمایند و در آستان مقدّس اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) فیض بخشی دارند، بهره گیری نموده ام.

ص: 9

1- . در سال 1411 قمری به عنوان یک هزار و چهارصدمین سال شهادت حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) حرکت بزرگ و گسترده و عمیق نهضت فاطمیه (علیها السلام) شروع شد و در ابعاد گوناگون، اقداماتی ریشه ای و اثرگذار انجام گرفت که تاکنون ادامه دارد. به کتاب یادواره یک هزار و چهارصدمین سال شهادت فاطمه زهرا (علیها السلام) و نیز دو جلد کتاب نهضت فاطمیه از نگارنده مراجعه فرمایید.

در این سال های ارتباط و انس ، در میان شعرای عالیقدر ، با چهره هائی آشنا شدم که در زمینه های علمی و ادبی و آگاهی های اعتقادی و تاریخی و نیز در نکته پردازی و مضمون پروری و بهره گیری از فنون شعر و ادب ، دارای شخصیت ممتاز می باشند و هم چنین با چهره هائی آشنا شدم که در عشق و ایمان و دلسوزی و دلدادگی نسبت به خاندان نبوت و امامت (علیهم السلام) و تواضع و فروتنی و از خودگذشتگی ، و عموم خلیقات انسانی و ایمانی و ولائی ، شخصیت هائی دوست داشتنی و افتخار آفرین داشته و دارند و همین دریافت ها ، ارتباط مرا با آن بزرگواران روز افزون نموده و می نماید .

در این سال های ارتباط و انس با چهره های ارزشمند شعر و ادبِ ولائی ، با شاعری جوان و ولائی و پرشور و سوز نسبت به اهل البیت (علیهم السلام) و پیشوایان معصوم (علیهم السلام) آشنا شدم که به تدریج در مجالس و اجتماعات دینی و ولائی و در سفر و حضر ، این آشنائی و انس بیشتر و بیشتر شد و در سفرهای فاطمی و نیز در سفر به کربلای معلّی ، عمق پیدا کرد تا جائی که نه تنها از سروده های آن بزرگمرد در کتاب های مورد اشاره استفاده می کردم بلکه در مشورت های لازم برای انتخاب شعرها و تکامل بخشی به سروده های دیگران ، از هنر و ابتکار و ذوق و خلاقیت او بهره می گرفتم و نیز در فعال کردن فضای شعر و ادب و آماده سازی دیگر شعرا برای سرودن در زمینه موضوعات مورد نظر ، استفاده می کردم .

آری، او شاعر ولائی و متدین، خود ساخته و دلباخته اهل بیت (علیهم السلام) متواضع و دوستدار رشد و ترقی شعری جوان و مداحان خاندان رسالت (علیهم السلام) آقای محمدحسن زاده متخلص به «راضی» بود که هر چه بیشتر به او نزدیک می شدم آثار اخلاص و اخلاق، نشانه های فروتنی و تواضع، دلباختگی و دلدادگی نسبت به اهل البیت (علیهم السلام) شور و سوز در مصائب امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و مصائب فاطمه زهرا (علیها السلام) و سیدالشهداء، امام حسین (علیه السلام) و سایر امامان معصوم (علیهم السلام) در او می یافتم و در مراسم تشییع و تدفین و در مجالس بزرگداشت او، نه تنها دوستان نزدیک او را بلکه عموم شرکت کنندگان در آن مراسم را با چشمانی اشکبار و چهره هائی غمگین، مشاهده می نمودم که نشان عمق ارتباط دینی و ولائی مردم دوستدار اهل بیت (علیهم السلام) با آن شاعر دلسوخته بود، و آن صحنه های به یاد ماندنی، در ذهن و خاطر عموم حاضرین به یادگار ماند.

با توجه به نکات مورد اشاره، به نظرم رسید که با کمک و همکاری شعرا و مداحان اهل بیت (علیهم السلام) و شاگردان و دوستداران آن بزرگمرد، یادواره ای تنظیم شود که با توجه به ویژگی خاص و برجسته آن مرحوم که نوحه سرائی بود، با نام (یادواره نوحه سرای اهل بیت (علیهم السلام) آقای محمد حسن زاده «راضی») نامگذاری شده، و در اختیار علاقه مندان و نیز آیندگان قرار گیرد. و بدین منظور از نویسنده ولائی و نامدار آقای شیخ محمد امیری سوادکوهی دام عزه و توفیقه تقاضا نمودم که از ذوق و ابتکار و قلم

روان خود بهره گیری نموده و از مجموعه خاطرات و گزارشات و سروده های شعراء بزرگوار که در مورد مرحوم آقای حسن زاده عرضه نموده اند اثری ماندگار و آموزنده و راهگشا برای شیفتگان راه اهل بیت (علیهم السلام) بر جای گذارد، که باقیات الصالحاتی در این جهان و ذخیره ای برای روز واپسین باشد.

امید است زحمات و کوشش های همه دوستانی که در این صحنه نورانی همکاری کردند تا اینکه این مجموعه ولائی شکل بگیرد، بالاخص نویسنده ولائی و پرتلاش آقای شیخ مهدی آقابابائی و شاعر نکته سنج و ولائی آقای محسن ناصحی (رئیس انجمن ادبی انگور) و مداح و ذاکر عالیقدر آقای حاج علیرضا مهرپرور و شاعر جوان و پرشور آقای یونس وصالی و روحانی فاضل و مدرس حوزه علمیّه آقای شیخ علی اکبر قلعه جوزدانی و روحانی پرکوش و تلاشگر آقای شیخ علی ویسی و نیز همسر داغدار و فداکار مرحوم حسن زاده، خانم علمداری دام عزهم و توفیقهم، مورد لطف و عنایت علوی و فاطمی و حسینی قرار گیرند.

آمین آمین آمین

حوزه علمیّه اصفهان - سیّد حجة موحّد ابطحی اصفهانی

ایام میلاد مقدّس پیامبر اعظم (صل الله علیه و آله و سلم) و امام صادق (علیه السلام)

ربیع الاول 1446 قمری / مهرماه 1403 شمسی

ص: 12

فصل اول : شخصیت و ویژگی های استاد حسن زاده (راضی)

اشاره

ص: 13

به قلم : نویسنده ولانی

آقای شیخ محمدامیری سوادکوهی

« بر مدار اخلاص » / شیخ محمدامیری سوادکوهی

در دوران تاریک غیبت امام زمان ارواحناده و در کوچه پس کوچه های دیار محبان عترت ، در باغی معطر به شمیم ولایت ، غنچه ای شکوفا شد که با آمدنش زندگی رنگ آرامش و صفا به خود گرفت و با باران رحمت الهی در باغ محبت جلوه گر گردید و نسیم عزت ، ترنم بهاری اش را هویدا کرد .

مرحوم استاد حاج محمد حسن زاده ، شاعر و نوحه سرای اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، متخلص به راضی اصفهانی فرزند مرحوم حاج نصرالله حسن زاده در 19/8/1344 در آبادان و در خانواده ای مذهبی دیده به جهان گشود .

وی پس از عزیمت به اصفهان در سنین جوانی در وادی ادب قدم نهاد و در محضر اساتید بزرگی چون استاد جعفر نوابخش (متخلص به نوای اصفهانی) آشنا و سپس از استاد محمد علی صاعد اصفهانی بهره های فراوان برد و بعدها نیز نزد استاد عباس شاهزیدی (خروش اصفهانی) تلمذ نمود و با کوله باری از علم و معرفت و ادب در عرصه شعر آیینی متبحر و به عنوان گنجینه ای فاخر به اصفهان هنرمند پرور زینت بخشید .

ص: 14

او که آثار متعددی از خود بر جای گذاشت ، شخصیت ارزشمندی بود که خود را وقف بیت رسالت نموده و با نغمات داوودی اش در کوی هل آتی نوحه سرایی می کرد و در مصائب آل الله چون شمع می سوخت و نور افشانی می نمود و با قطره قطره های اشکش در قالب های مختلف ، استادانه دُرّ افشانی می نمودند و با تپش های قلبش ، شعر و ادبیات آیینی را احیا و بدان هویت می بخشید .

اکسیر اخلاص

مرحوم راضی اصفهانی شخصیت ارزشمندی بود که اخلاص کم نظیر وی در وادی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) ملموس بوده و همگان او را به این صفت ممتاز می شناختند .

او آیه ای از سوره اخلاص بود و حقیقتاً در پی رضایت مولای خود امام زمان ارواحناده بوده و به عشقش دوره گردی می کرد و این خلوص نیت او بود که به کارش ارزش می داد و به قلم ، نفس و حنجره اش برکت می بخشید . او در بیان و بنانش اخلاص داشت و خیر کثیر الهی در دستگاه ولایت را از زلالی فاطمیه چشیده و عظمتش را لمس نموده بود و از این رو حلاوت عنایت عترت به فطرت پاکش رهنمون گردید و او را بسمت عاقبت بخیری سوق می داد .

مرحوم علامه محدث نوری اعلی الله مقامه الشریف ؛ در این باره می نویسد:

ص: 15

مادحین مانند طالبین علوم دینی کارشان مردد بین دو چیز است یا خیر عظیم ، اگر دارای اخلاص و قصد قربت باشد و یا خسران عظیم ، اگر فاقد این دو باشد .

ادب و تواضع

از دیگر اوصاف پسندیده آن دلباخته اهل بیت (علیهم السلام)، خصلت حسنه ادب و تواضع بود . به تعبیری خاکی بود و سر بر آستان ابوتراب داشت و از عمق معرفتش عمری خاکسار موالیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) بود !.

همیشه در مقابل علما ، پیر غلامان و حتی جوان غلام های حسینی رعایت ادب می کرد و محبوب القلوب بود . او همیشه ادب و تواضع را در مجلس و بیرون آن رعایت می کرد ؛ ادب در مقابل علما ، پیشکسوتان ، بزرگان مجلس ، روحانیون و حتی كوچك ترها ، ... توشه راهش بود و همگان او را به وقار و ادب می شناختند . آنچه که علما ، بزرگان و دوستانش بر آن شهادت می دهند این است که او حقیقتاً مصداق بارز شیعه امیرالمؤمنین ارواحنا فداه بود . همانگونه که حضرت امام عسکری (علیه السلام) در حدیثی فرموده اند : هر کس تواضع کند در دنیا از برای برادر مؤمن خود ، پس او نزد خدا از جمله صدیقان بوده و حقاً که او از شیعیان علی بن ابیطالب (علیهما السلام) است .

ص: 16

او استاد بزرگ شعر و شاعر پرور بود . همواره تلاش می کرد رسم نوکری اهل بیت (علیهم السلام) را به فرزندان معنوی اش ، شاعران و مداحان نوجوان بیاموزد و آنچه به او موهبت شده بود انتقال دهد . عمق نگاهش چنین بود که در این سرای فانی هر کسی عمر خود را در راهی می گذراند و ثانیه های زندگی خود را در راه علاقه هایش هزینه می کند . خوشا به سعادت آن هایی که دقایق عمر را در راه رضای دوست سپری کرده و شعله عشق به اباعبدالله ارواحنافداه را در دل ها زنده نگه می دارند . آن هایی که نوحه هایشان اشک عاشقی را بر چشم جاری می کند و دل را مالا مال از محبت خاندان رسالت می نماید .

موفق در امتحانات الهی

استاد راضی اصفهانی موفق در امتحانات دستگاه سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) بود . او خود را خرج امام حسین (علیه السلام) می کرد و هیچگاه دستگاه با عظمت حسینی را ایزاری برای دنیایش قرار نداد . او می دانست محرم ، ماه سنجش و غربالگری است که به واسطه آن امتحان سنگینی برای مدعیان محبت و وفاداری در سر تا سر کره زمین رقم می خورد . چه دل های تنها ، حیران و شکسته ای که امام حسینی می شود و چه تپش های قلب ملتهبی به صاحب نفس مطمئننه یعنی سید الشهداء آرام می گیرد و چه بیمارانی در دارالشفای حسینی ها

شفا و عاقبت امرشان ختم به حسین ارواحناده می شود . از آن طرف چه زبان هایی که آتش از آن شعله ور و در اسارت جهل گرفتار و با کلماتی تلخ و دور از معرفت نسبت به امام حسین (علیه السلام) آلوده می گردد و چه طوق هایی از جهنم از اهانت و تمسخر به خیام عزای حسینی برگردن ها نهاده و چه صورت هایی به خاطر مقابله آشکار با اقامه عزای حسینی در مقابل مادر مظلومه شیعه سیاه و چه عاقبت هایی ختم به دوزخ و جهنم گردد . همواره دعا می کرد که خدایا ! ما را مایه عبرت دیگران در دستگاه امام حسین (علیه السلام) قرار مده .

مرحوم فخرالذاکرین آقای حاج محمد حسن زاده معتقد بود می بایست مراقب نان های پخته به نام امام حسین (علیه السلام) از تنور خولی باشیم !. گندم ری همچنان در بازارهای تنگ و تاریک دنیا به فروش می رسد !، تلخ تر آنکه در این بین برخی مدعیان محبت و نصرت حسین بن علی ارواحناده از آن ارتزاق نموده و آنانی که با نان و نام امام حسین (علیه السلام) رشد نمودند ، با لشکر کلمات و با بدعت های نوظهور ، به جنگ و مقابله با سیدالشهدا می روند و سیاه لشکر برای عمر سعد می شوند . کربلا ثمره تجارت دین بود که نان به نرخ روز خورها آن را به تلخی رقم زدند. او مراقب نان های کوفی بود . برای هر مناسبتی از عزای سیدالشهدا و سایر آل الله جزوه هایی از شعر و مداحی آماده می کرد و گویا کاغذهای شعرش را همان کلاف هایی می پنداشت که شاید مولایش او را خریداری کند .

او در یک کلام خود را به مولایش سیدالشهدا فروخت ... و خود را غلام حلقه به گوشش می دانست . همه او را اهل ولایت و برانت می دانستند و حقیقتاً کیمیای برانت مس وجودش را به طلایی ناب تبدیل کرد که حسن زاده شدن را مفهوم دیگری می بخشد .

این روزها سخن از نوکری سیدالشهدا (علیه السلام) بسیار است ولی او چنین وانمود می کرد که ما قابلیت نوکری را نداریم ... به این مضمون که ما کجا و نوکری سیدالشهدا کجا؟! همین که اجازه دادند وارد حریمشان شویم مزد اخلاص و خوبی های نیاکانمان بوده که به برکت آن روح مرده ما را احیا نمودند . ما نوکر نیستیم که مزد نوکری بخواهیم . نوکر ، چون بن حوی بود که بعد از شهادتش بساط نوکری از عالم پاک شد . آری ! مرحوم استاد حسن زاده به این نقطه از معرفت دست یافت .

ذوب در عترت:

حاج محمد حسن زاده وجودش مملو از محبت اهل بیت (علیهم السلام) بود و از هیچ کوششی برای تبلیغ فرهنگ غدیر و عاشورا فروگذار نمی کرد و با قلم و بیان و همت بلند در تمام مناسبت ها می کوشید و برکات ماندگاری را از خود به یادگار گذاشت . او ذوب در ولایت ، دلخسته و دلشکسته عترت بود . برای امام حسین جان می داد و در اقامه جلساتش سر از پا نمی شناخت .

او کاف هاء یاء عین صاد را حروف مقطعه قرآن که نه ! بلکه آنرا مقطع الاعضایی چون حسین بن علی می دید و به او و زیارتش عشق می ورزید .

زیارت اربعین را دوست می داشت و قلبش برای زائران مسیر مشایه می جوشید . عمری نوحه می خواند و مردم را می گریاند و حال و هوای عجیبی داشت !

کاش در فراسوی افق نگاهش در زیارت بودیم و می دیدیم آنچه که او نظاره گرش بود . استاد می دید جاده های رؤیایی مسیر اربعین ، همان بیابان های بی کسی است که روزی میزبانش خار مگیلان ، العطش کودکان ، گرمای بی امان و سرمای سوزان بود که حرامیان حرمت پاهای تاول زده کودکان و قلب بریان و گلوی خشک زخمی اهل کاروان را نگه نداشتند . جاده هایی پر از خاطرات تلخ ، از پرپر شدن لاله ها ... تا افتادن رأس خورشید از فراز نیزه ها .

شنیدم در مسیر زیارت به یاد اسرای اهل بیت (علیهم السلام) می افتاد و به حق حق کنان قلمش خون گریه می کرد که چه بنویسد از زائران و اسرای مظلومی که بال های سوخته عاشورایی شان که با سنگ های کینه کوفیان آزرده و ریش ریش شده بود، با سینه ای مجروح و لبانی تشنه که شامیان بر آن خاک پاشیدند ، نام حسین را زمزمه و به سوی کربلا حرکت نمودند .

می نوشت : اشک زائر دلشکسته اربعین را همه به محبت می خرنند ولی چشمان خونبار کاروان زینبی را ناپاکان با تازیانه بغض و کینه از حیدر پاک می کردند .

جمعه های عاشقی با خون دل می نوشت : غبار اندوه حسین (علیه السلام) و حسینیون را هیچ بارانی نمی تواند بشوید ، جز نمی از ترنم باران ظهور ! کاش بیاید تا دین و آیین چنین در حصار ظلم و جهل ، مظلوم نماند .

نوحه سرای ابی عبدالله ! حاج محمد حسن زاده !

حسن زاده ها در کربلا با امام حسین بودن را احلی من العسل می دانستند و برای غربت سیدالشهدا جان می دادند ... و توبه راستی در امتداد فداییان حضرتش در هر حرف از کلمات شعر و نوحه ات برای مولایت جان می دادی و عشاق را احیا و روحی به وسعت کربلا می بخشیدی ...!

این روزها بیشتر از هر زمانی دلتنگ هستیم ...، مشتاق جوهر قلم و دریای پر تلاطم غیرت و مردانگی ات .

همه می گویند هرگاه در هر کجای عالم ، بوی غربت دین ، حرمت شکنی ها به ساحت مقدس آل الله بر مشامت می رسید ، سر از پا نشناخته و با شعرت فریاد می زدی تا غبار از پیکر مذهب بزدایی ...!

بارها به دوستان می گفתי سفارش من را به سیدالشهدا و امام رضا (علیهما السلام) بکنید تا شعر و طبعم روان گردد تا بتوانم آتش به خرمن جان ها در مصائب آل الله بزنم .

حال که در جوار رحمت ارباب پی کفن سیدالشهدا ارواحنفاذ و بانی روضه های یابن شبیب ، امام رضا (علیه السلام) هستی ، برای ما جاماندگان از کاروان عاشقی نیز دعایی کن !.

... سیدالشهدا چه با دل تو کرد که سلول سلول بدنت او را صدا می کرد ... و حقیقتاً امام زمان چه شاعر مخلص و دلسوخته ای را از دست داد ... که این روزها دیار علم و ادب اصفهان ، تشنهٔ نفس های غیرت بخش توست !.

این روزها شعله های حسرت بر دل ها زبانه می کشد که ای کاش ! ذاکران و منتسبان به اهل بیت (علیهم السلام) چون تویی بودند که پای منابر علما شرکت می کردی تا اعتقادات صحیح را آموخته و شعرت را به معارف زلال اهل بیت (علیهم السلام) گره بزنی .

کاش ذاکران و مادحان راه خود را چون تو از فقه های اصیل و پیر غلامان حقیقی جدا ننمایند و هیزم آتش بدعت های نوظهور روزگار خود نشوند و امانتی که از عاشوراییان (مداحی و مرثیه سرایی) به ما رسیده را با کج سلیقگی های فردی آلوده نکنند .

تو یافته بودی که می بایست حجت خدا را با تبعیت محض ، انجام واجبات و ترک محرمات نصرت بخشید و جوانان و نوجوانان را در عمل و گفتار صحیح معارف اهل بیت (علیهم السلام) به سمت و سوی جامعهٔ امام زمانی سوق داد . روزها و شب ها از غم فراق می گذرد و ما همچنان از داغ ماتمت می سوزیم و از حسرت نداشتنت می خروشیم !.

هنوز حسینه ها و محافلی که تو روضه خوانش بودی دلتنگ قدم های خستهٔ توست که به نفس های تنگی کشیدند و حال غمزده و غمناکند .

پریشان خاطری را از در و دیوار محفل هیئت علوی می توان یافت که بی تاب تر از دیروز، آتشی بر دل دارد که هر لحظه نوحه خوانی و صدای دلنشینت را آرزو می کند. دیگر روضه های ولست ادری... و شیب الخضیب... و روضه های جانسوز زینب کبری (علیها السلام) بغضمان را فرو نمی نشاند! چرا که از چشمه های زلال شعرت بود که کویر چشمان ما بارانی می شد و از طنین جانسوز و دم گرفتن هایت بود که از تل زینبیه دل، قرآن ناطق را در گودال به نظاره می نشستیم و بی اختیار بر سرو سینه می زدیم

محسنیه امسال بوی حسرت و غربت می داد! محرم هایمان نیز هوای بی قراری! و فاطمیه غمبارتر از هر زمانی خواهد بود.

هنوز آیت الله حاج آقا حجت ابطحی (دام ظلّه) سوز و گداز و اخلاص نوحه های جانگداز تو را در مصائب عترت می جوید و از پنجره های ایوان بیت العتره تو را می خواند تا شاید برای یک لحظه هم شده غیرت و صلابت یک هیئت را در قد قامت رسای تو در کنار منبر به نظاره بنشینند.

همسر باوفایت می گفت: سجاده ات نیز دلتنگ در حسرت زمزمه و هق هق نیمه های شب هست. کاغذها و یادداشت های شعرت در گوشه کتابخانه منتظر توست و قلمت دستان پر محبت تو را می خواند. کتاب «خون نامه» ات در ساحل بیکران عطش و دلتنگی در انتظار توست. در و دیوار هیئت ها دلتنگ جوش و خروش حیدری ات، گریه های حسینی ات

و غصه های فاطمی ات هست و دلخور از زمین که دیگر تو را ندارد و رنجیده از زمان که دیگر مانند تو نخواهد داشت .

شاید... شاید دل مولایت امام زمان ارواحنافداه نیز برای طنین های منبرت، روضه ها و چاووشی های زینبی ات تنگ شده ...!.

اما تو ای عزیز !

تو را راضی خواندند چون معتکف روضهٔ من ریاضِ الجَنَّة طوس بودی !. و عاقبت با عنایت امام رئوف در کنار کشتی حسینی و دریای معرفت غدیری و فاطمی به ساحل نجات رسیدی و در دانشگاه و آرامگاه جعفریه که سال ها در آن طریق اقامهٔ عزا نمودی، خوش آرمیدی ... و چه زیبا فرمود : من الغریب الی الحبیب ... فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی .

اسوه شعرا و ملاحین

حاج محمد حسن زاده نه تنها یک روضه خوان و شاعر جامع الاطراف بود، او دایرة المعارف معرفت ، غیرت بوده که می بایست به عنوان یک الگو برای جامعه مداحان معرفی و زندگی اش واکاوی شود .

کاش آنان که سال ها نمک سفره سیدالشهدا را خوردند ، حق نمک را ادا نموده و بر مولای خود حرمت بنهند و مانند راضی اصفهانی طی طریق نمایند . کاش برخی با کلمات نسنجیده ، عظمت مصائب اهل بیت (علیهم السلام) را تنزل نمی بخشیدند . تلخ است روضه خوان باشی و ناخواسته و از روی

احساسات ، روضه فروشی کنی و مصائب بی بدیل عترت را در بازار سرگردان قیاس به حراج بگذاری .

کاش قطره درکی از دریا داشتی و می فهمیدی امام معصوم (علیه السلام) را مِثْل و مَثْلٰی نیست . عزت و شرف در آن است که به صدق ، مداح عترت بمانیم و با معرفت از حریم ولایت دفاع و از شاهراه نجاتِ برائت سخن بگوییم . قیاس تیر زهر آلودی است که خیام هیئت ها را نشانه گرفته است . بیایم مانند حاج محمد حسن زاده از حریم مقدسشان دفاع کنیم .

وداع اشکبار

روایت می کنند که در تشییع پیکر مطهرش که در نوع خود کم نظیر بود مردم مانند مادر جوان از دست داده برایش گریه می کردند و ضجه می زدند و علما و بزرگان اصفهان در غم مصیبتش عزادار بوده که در رأس آنان شخصیت با صلابت ، فقیه ولایی و فداکار فاطمی ، حضرت آیت الله آقای حاج سید حجت موحد ابطحی (دام ظلّه) با صدایی لرزان و چشمانی اشکبار بر او نماز گذاردند و قطرات اشک چشم و چهره بر افروخته آن دلباخته امام زمان ارواحنافداه خود گواه بر این مطلب بود که چه گنجینه ای بر خاک رفت تا نماد خاکی افلاکی در تاریخ به یادگار بماند .

... و چقدر جانسوز بود که صدای گریه مردم و حق و حق دوستان دیرینش در هنگام قرائت نماز ... اللهم انا لانعلم منه الا خيرا که به گوش می رسید ... گویا آن لحظه همه دوران نوکری اش در ذهن ها مجسم شد

ص: 25

و حال در کمال ناباوری می دیدند و می شنیدند که ... آرام جانشان می رود! . وقتی او را داخل قبر گذاشتند ، عالم ولایی ، آیت الله زاده معظم ، آقای حاج سید حسین فقیه امامی (دام ظلّه) با دلی پریشان و چشمی گریان او را تلقین نمود ... تا چشمش به کفن آن مرد بزرگ افتاد ، با آتشی بر دل گفت : آقای حسن زاده ! تو را کفن کردند ولی اربابت بی کفن بود !

می دانم آنجا نیز سر بر لحد زد و لطمه زنان بر عزیز زهرا مویه کرد و برای ظهور منتقم کسی که عمری برای مظلومیش حیران بود دعا نمود .

دست از طلب ندارم تا کام من بر آید *** یا تن رسد بجانان ، یا جان ز تن بر آید

بگشای تربتم را بعد از وفات و بنگر *** کز آتش درونم دود از کفن بر آید

آثار استاد حسن زاده (راضی)

مرحوم استاد حسن زاده اشعاری را می سرودند سپس آن اشعار را تبدیل به کتاب و جزوه می نمودند و با هزینه شخصی خودشان کتب و جزوات را به چاپ می رساندند و به محبین اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و شاعران و مداحان هدیه می نمودند که در ذیل به اسامی آن کتب اشاره می شود :

1. خون نامهٔ اباعبدالله (علیه السلام)، 1381 شمسی، 132 صفحه در 2000 نسخه .

2. خون نامهٔ اباعبدالله (علیه السلام)، 1385 شمسی ، 36 صفحه.

3. کتاب اشک و آه 2 ، ویژه محرم و صفر، 1386 شمسی، 129 صفحه.

ص: 26

4. کتاب اشک و آه 3، همراه با نوار سبک، سال 1387 شمسی، 95 صفحه.
5. کتاب اشک و آه 4، سال 1388 شمسی، 60 صفحه.
6. کتاب اشک و آه 5، همراه با نوار سبک، سال 1389 شمسی، 92 صفحه.
7. جزوه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم 1391 شمسی، 78 صفحه.
8. جزوه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم 1393 شمسی، 44 صفحه.
9. جزوه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم 1395 شمسی، 106 صفحه.
10. جزوه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم و صفر 1396 شمسی، 102 صفحه.
11. جزوه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم و صفر 1397 شمسی، 88 صفحه.
12. جزوه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم 1398 شمسی، 82 صفحه.
13. جزوه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم و صفر 1399 شمسی، 82 صفحه.
14. خون نامه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم تا اربعین حسینی، 1400 شمسی، 60 صفحه.
15. خون نامه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم تا اربعین حسینی، سال 1401 ش، 94 صفحه.
16. خون نامه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم تا اربعین حسینی سال 1402 ش، 111 صفحه.
17. خون نامه اباعبدالله (عليه السلام)، ویژه محرم تا هفتم امام حسین (عليه السلام)، سال 1402 شمسی، 108 صفحه.
18. سوگنامه فاطمیه سال 1385 شمسی، 80 صفحه.
19. سوگنامه فاطمیه سال 1386 شمسی، به همراه نوار و سبک و نوحه ها.
20. سوگنامه فاطمیه سال 1389 شمسی، 51 صفحه.
21. سوگنامه فاطمیه سال 1399 شمسی، 48 صفحه.

«برگی از خاطرات برخی از دوستان و شاگردان...»

اشاره

تکریم و بزرگداشت شاعر دلسوخته اهل بیت (علیهم السلام) مرحوم استاد محمد حسن زاده (راضی)

(بیان خاطرات و خصائص اخلاقی و رفتاری ایشان که عمری در مسیر اهل بیت (علیهم السلام) قدم برداشت و در سینه اش جز مهر و محبت ایشان و بغض نسبت به دشمنانشان جای نداد).

1. اهل تشویق نوجوانان بود ...

مرحوم استاد حسن زاده بر خلاف شیوه رفتاری برخی از خواص مداحان یا شاعران که در خصوص میدان دادن به جوانان شاید تردید داشته باشند، اعتقاد زیادی به لزوم میدان دادن به جوانان و بازگذاشتن عرصه بر روی آنها داشت و در این رابطه از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد. تمامی جوانانی که با ایشان در ارتباط بودند اقرار می کنند که رفتار مرحوم استاد حسن زاده با آنها فراتر از حد تصورشان بوده و ایشان نسبت به رشد و تعالی آنها اهتمام می ورزید و برای آنها دلسوزی می کرد.

ایشان معتقد بود نباید به بهانه های واهی عرصه را بر جوانان شاعر یا مداح تنگ کرد و مانع شکوفایی استعداد آنها شد، البته ایشان مدّ نظرشان این مسئله بود که این میدان دادن به جوانان نباید به گونه ای باشد که

جوان را از طی مسیر تکامل خود و کسب سواد و آگاهی و علم در زمینه شاعری و مداحی باز دارد و میدان دادن به آنها نباید به گونه ای باشد که جوان دیگر به دنبال رعایت اصول و جوانب و ضوابط مداحی یا شاعری نرود . در جمع جوانان حاضر می شد و برایش مهم نبود که درباره وی و حضورش در یک هیئت جوانان چه قضاوتی می کنند . او همیشه می گفت : جوانان نیروها و خادمان تازه نفس امام حسین (علیه السلام) هستند و نباید افراد بزرگتر مانع حضور آنها در هیئات شوند ، بلکه باید به عنوان مرشد و راهنما در کنار آنان باشند و در مسیر رشد آنها تلاش کنند .

این گزارش از مسئول مجموعه فرهنگی مذهبی قاسم بن الحسن (علیهما السلام) که متشکل از جوانان و نوجوانان در منطقه خوراسگان است به دست ما رسیده که ایشان با توجه به علاقه شدیدشان به حضرت قاسم بن الحسن (علیهما السلام)، توجه ویژه ای به مسائل این هیئت داشت .

در یکی از برنامه های فرهنگی این مجموعه که غبار رویی از مزار عالم وارسته مرحوم شیخ مرتضی ریزی (رحمه الله) در تخت فولاد اصفهان بود ایشان ضمن حضور در این مراسم با لباسی که مخصوص غباررویی و کار و فعالیت بود ، در کنار این جوانان به غبار رویی آن مزار مشغول شد و در نهایت با یکایک جوانان حاضر در آن برنامه به گفت و گو نشست و علاوه بر آن برای تشویق این جوانان به انجام چنین برنامه هایی با چند نفر از دوستان خود تماس گرفته و ایشان را به حضور در این مراسم

دعوت نمود و تا اتمام برنامه علیرغم این که همه می دانستند مشغله های زیادی دارد حضور داشت و توصیه هایی ناب و مفید به جوانان ارائه کرد .

ایشان در این مراسم ضمن قدردانی از جوانانی که برای برگزاری این آئین غبارروبی تلاش کردند مکرر به آنها توصیه می کرد که خود را از کسب علم و آگاهی و افزایش سطح سواد در سطوح عالی غافل نکنند و مبادا از درس و دانشگاه غافل شوند .

مرحوم استاد حسن زاده چنانچه متوجه می شد موکبی توسط جوانان و نوجوانان در شهر مشغول فعالیت برای اهل بیت (علیهم السلام) است ، خود را ملزم به حضور در آن مواکب می دانست و البته حضورشان تنها به این طریق نبود که به آن موکب سری بزند ، بلکه در کنار جوانان مشغول چایی ریزی ، شستن ظروف و حتی به جمع آوری زباله های اطراف موکب مشغول می شد .

بیان خاطره ذیل توسط یکی از شاگردان ایشان در زمینه مداحی و شاعری صورت گرفته است :

از همان روز نخستی که با او آشنا شدم ، رفتار ایشان با من به گونه ای بود که انگار سالیان سال است مرا می شناسد و در هر جمعی که حاضر می شدم مرا تکریم می کرد و ابتدا مرا به افراد حاضر در آن جمع معرفی می نمود ، مراقب بود که حتما در جلسات شعرخوانی ، من نیز اشعار خودم را بخوانم و در این زمینه گاهی مواقع از وقت خودش می گذشت تا من

بتوانم مطلبی ارائه دهم و شعری بخوانم و می گفت : من خواندنی هایم را خوانده ام و اکنون باید بنشینم و به اشعار شما گوش دهم و لذت ببرم ، باشد که همین نشستن و گوش دادن به اشعار یک جوان را حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) از من قبول کرده و مرا شفاعت کند .

شاید خلاف یک سری برنامه ها باشد که یک شاعر نام آشنا بخواهد شاگرد تازه خود را که البته چندان هم در زمینه شاعری به آگاهی نرسیده از همان روز اول به دیگر شعرا و مداحان معرفی کند یا برای او تمام وقت خود را بگذارد اما ایشان اینگونه نبود و از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد .

2. احترام ویژه به سادات

ایشان علاقه شدیدی نسبت به خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) داشتند و به همین دلیل احترام زیادی برای سادات و نسل اهل بیت (علیهم السلام) قائل بودند . در محضر سادات رفتار ایشان کاملاً نشان از افتادگی و احترام در برابر آنها داشت .

همسر ایشان از سادات می باشند و این خاطره را یکی از شاگردان او نقل می کند که مدتی مشاهده می کردم هر زمانی که همسرشان با مرحوم استاد حسن زاده تماس می گرفت ، ابتدا و قبل از اینکه جواب تلفن را بدهند ، صلوات می فرستادند ! . وقتی علت این کار را از ایشان جويا شدم فرمودند : همسر من از سادات است و من قبل از این که بخواهم

با او سخنی را آغاز کنم، ابتدا درود بر خاندان او می فرستم و ایشان را تکریم و مورد احترام قرار می دهم.

علمای از سادات را بسیار تکریم می نمود و از محضرشان کسب فیض می کرد. در بردن نام آنها حتماً آداب راعایت می کرد و همیشه به دیگران توصیه می کرد که سادات را به احترام رسول الله (صل الله علیه و آله و سلم)، مورد احترام قرار دهید.

در محیط کسب و کار نیز اگر سیدی از دوستان می آمد یا متوجه می شد که مشتری مغازه اش از سادات است، به او احترام ویژه ای می گذاشت و او را تکریم می کرد. و به رفقای سید خود دائم می گفت: سفارش مرا به مادران فاطمه زهرا (علیها السلام) بنمائید.

3. ادب را شرط قرب دوست می خواند

ایشان در زمینه سرایندگی اشعار آئینی و مذهبی، توجه ویژه ای به مقام اهل بیت (علیهم السلام) داشت و از هر نوع گویش و ادبیاتی در این زمینه استفاده نمی کرد و توصیه اش به دیگر شعرا نیز اینگونه بود که در زمینه سرایندگی از بهترین واژه ها استفاده کنید و مخصوصاً ادب را در برابر نوامیس اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) رعایت کنید و نیاز نیست در خصوص نوامیس اهل بیت (علیهم السلام) هر شعری را بگویید یا هر مصیبتی که به ایشان وارد شده را بازگو کنید و حتی در اظهار محبت خود نسبت به این بزرگواران در

اشعارتان ، هر جمله و کلمه ای را به کار نبرید تا مبدا مورد رنجش امام زمان ارواحنا له الفدا قرارگیرد .

به مداحان دائماً توصیه می کرد که هر شعری را نخوانند و قبل از خواندن اشعار ، حتماً آنها را بررسی و از نظر محتوایی و ادبی بسنجند تا مبدا شعری را بخوانند که در شان اهل بیت (علیهم السلام) نیست .

این خاطره را یکی از شاگردان ایشان نقل می کند که در محضرشان حاضر شدم و می خواستم شعر خودم را که تازه درباره فراق امام زمان ارواحنا له الفدا سروده بودم بخوانم تا نظرات ایشان را در خصوص این شعر بشنوم ، در این شعر خطاب به امام زمان ارواحنا له الفدا گفته بودم با این مضمون که : « اگر ظهور کنی من سرم را در راه تو تقدیم می کنم » دیدم ایشان سری تکان داد و گفت : از شما بعید است ! این چه حرفی است ؟ یعنی اگر آقا نیاید سرتان را در راه او تقدیم نمی کنید ؟ این دور از ادب است ! ما موظفیم چه در زمان غیبت چه در زمان ظهور حضرت (علیه السلام)، سر و مال و جان و تمام دار و ندارمان را در راه ایشان تقدیم کنیم ! شما نوکرید ، نوکر که شرط نمی گذارد برای اربابش که اگر فلان کنی بهمان می کنم ! اصلاحش کنید که این ادبیات دور از ادب است .

ایشان همیشه بیان می داشت که کسی که در مقابل این خانواده ذره ای ادب نشان دهد ، به قرب می رسد و اهل بیت (علیهم السلام) به او آبرو و عزت می دهند و همیشه برای این عقیده اش ماجرای حضرت حُر بن یزید

ریاحی (رحمه الله) را نقل می کردند و می فرمودند : حُر ، حُر نبود تا وقتی که نسبت به حضرت زهرا (علیهم السلام) ادب نشان داد ، آن وقت بود که حر به معنای واقعی شد و اهل بیت (علیهم السلام) او را خریدند و این چنین جاودانه کردند .

4. پیرو سیره فقیهان بود

مرحوم استاد حسن زاده مطالعات زیادی در خصوص شرح احوال علما و مراجع تقلید گذشته داشت و بسیار مشتاق شنیدن مطالبی در این خصوص بودند که این خاطره را یکی از شاگردان ایشان نقل کرده است : در اوقات فراغت هنگامی که مشتری در مغازه نبود ، سیره علما را برای ایشان بیان می کردم از کتب مختلف و ایشان با دقت گوش می داد ، گاهی اشک می ریخت و گاهی می خواست تا مطلب را برایش ارسال کنم یا بنویسم و اگر توصیه ای از یک عالم به گوشش می رسید ، تلاش می کرد به آن توصیه عمل کند مخصوصاً اگر آن توصیه ها در زمینه رشد و تعالی شخصیتی انسان بود .

5. اهتمام و توجه ویژه در خصوص استفاده از مطالب دارای سند قوی و معتبر در اشعار

مرحوم استاد حسن زاده (رحمه الله) در زمینه بررسی سند روایات و صحت سنجی آنها اهتمام ویژه ای داشت ، در این خصوص با علما تماس می گرفت ، به گفت و گو با آنان می نشست ، روایت را با آیات قرآن تطابق می داد و در نهایت اگر صحت روایت یا مطلبی از مقتل برایش روشن می شد از آن

در اشعار خودش استفاده می کرد و می گفت : نیاز به دروغ گویی و فضیلت ساختن و روضه سازی نیست ، فضیلت سازی برای عده ای است که هیچ فضیلتی ندارند نه این خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) که سراسر نور و فضیلت اند و روضه خوانی و مرثیه سرایی باید بر اساس مطالب و روایات و مقاتل معتبر باشد تا خدای نکرده هنگام روضه خوانی یا سرایش اشعار مذهبی مرتکب خطا و بیان مطالب دروغ و خلاف واقع نشویم .

6. خودش را وقف اولاد علی (علیه السلام) کرد

ایشان تمام تلاشش را می کرد تا مبادا در زمینه فعالیت برای دین و معصومین (علیهم السلام) کوتاهی ای کرده باشد ، این مطلب را یکی از شاگردان ایشان بیان می کند :

مرحوم استاد حسن زاده خیلی توجه داشت که کاری از امور مربوط به اهل بیت (علیهم السلام) روی زمین نماند ، ایشان از خواب و استراحت خود می زد تا شعر و نوحه ای بسراید و به دست مداحان برساند .

نزدیک ایام فاطمیه و ایام محرم الحرام که می شد به جرات می توانم بگویم که شاید در طول شبانه روز حدود 2 الی 4 ساعت می خوابید . علیرغم اینکه بیماری قلبی داشت و باید بیشتر استراحت می کرد ، اما ملزم به این بود که باید نوحه سرایی کند تا مداحان در محرم و فاطمیه اشعار جدید بخوانند و به اصطلاح خودش ، دستشان خالی نباشد .

بارها از ایشان می خواستم که بیشتر استراحت کنند چرا که وقتی ایشان را در ایام نزدیک به محرم الحرام و فاطمیه می دیدم ، آثار خستگی را در صورتش مشاهده می کردم و وقتی از ایشان سؤال می کردم که حاج آقا چرا اینطور شده اید و انگار خسته اید ؟ می گفت : مثلاً 5 شب است که روی هم رفته 10 ساعت نخوابیده ام و بیدار مانده ام تا جزوه محرم یا فاطمیه را تکمیل کنم و به دست مداحان برسانم .

7. درصدی از در آمدش را برای نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) کنار می گذاشت

مرحوم استاد حسن زاده (رحمه الله) ، قاعده ای داشت و آن این بود که درصدی از سود و درآمد مغازه اش را برای اهل بیت (علیهم السلام) کنار بگذارد . و به همین دلیل تمام تلاشش را می کرد تا کیفیت اغذیه ای که به مشتری می دهد بالاترین کیفیت باشد و می گفت : چون قرار است از این در آمد مقداری به کار امام حسین (علیه السلام) اختصاص یابد ، لذا نباید کم فروشی کرد ، گران فروشی کرد ، یا غذای بی کیفیت به مردم داد و باید تمام تلاشم را بکنم که بهترین غذا را به مشتری بدهم تا بهترین درآمد را خرج روضه های امام حسین (علیه السلام) کنم .

8. مغازه اش به تقویم محله تبدیل شده بود

ایشان بنا را بر این گذاشته بود که ایام شهادت حضرات معصومین (علیهم السلام) مغازه تعطیل باشد و بنری مشکی رنگ با این بیت شعر بر در مغازه نصب شود و آن بیت شعر این بود که :

در سوگ امام خود نشستم *** هم درد ولی عصر هستم

بسیاری از مشتریان وقتی در مغازه می آمدند خطاب به ایشان می گفتند : ما از تعطیلی مغازه شما متوجه می شویم که ایام شهادت امامی از امامان بزرگوار است و لذا باید حرمت آن ایام را حفظ کنیم .

برای مثال مغازه ایشان از اول محرم الحرام تا 13 محرم الحرام به احترام شهادت امام حسین (علیه السلام) و یاران با وفایشان تعطیل بود ، ایام اربعین و دهه آخر ماه صفر به دلیل این که ایشان به کربلای معلی مشرف می شدند و بعد از آن برای ایام شهادت امام رضا (علیه السلام) به سمت مشهد عازم می شدند ، مغازه تعطیل بود ، در هر شب شهادت مغازه تعطیل بود و اگر لازم می دانست حتی شام شهادت نیز مغازه را تعطیل می کرد ، در ایام فاطمیه مغازه تعطیل بود و در لیالی قدر نیز به همین صورت .

این خاطره را یکی از شاگردان ایشان بیان می دارد که :

شبی در مغازه بودم و مشتری زیادی نداشتیم ، مرحوم استاد حسن زاده از هیئت برمی گشت و وقتی وارد مغازه شد به ایشان عرض کردم که حاج آقا ! امشب به روایتی شب شهادت یکی از امامان است ، وقتی این مطلب را شنید ، گفتند : چرا زودتر نگفتی ؟ همین مشتری ها که سفارششان را تحویل دادی ، چراغ ها را خاموش کن و مغازه را تعطیل کن ، از این به بعد هم اگر چنین موضوعی بود حتماً اطلاع بده که از اول شب مغازه را باز نکنیم .

ص: 37

9. برکت رزق را در آن می دید، که برای امام حسین (علیه السلام) خرج کند

برخی از افراد به او می گفتند با این همه تعطیلی که مغازه شما دارد، چگونه امرار معاش می کنید؟ نیاز نیست اینقدر مغازه را تعطیل کنید و حتی می توانید در حالی که مغازه باز است، صوت مداحی بگذارید و سیاهی بر در مغازه بزنید اما ایشان می گفت: شاید اگر مغازه ام تعطیل نباشد باعث می شود علی الظاهر در آمد بیشتری کسب کنم اما این درآمدها برکت ندارد و این تعطیلی ها به آن درآمد به ظاهر کم، برکت خاصی می دهد و من به دنبال این برکت در رزق هستم.

علاوه بر این مرحوم حسن زاده (رحمه الله) در خرج کردن در مسیر معارف اهل بیت (علیهم السلام) کوتاهی نمی کرد و بارها دیده شد علیرغم اینکه در آمد چندانی نداشت اما چنانچه احساس می کرد می تواند با مال خود مانعی را از مسیر هیئت بردارد مخصوصاً هیئت های جوانان، بذل مال می کرد و به اصطلاح دستش نمی لرزید و اعتقاد داشت که با خرج کردن در مسیر اهل بیت (علیهم السلام) برکت در رزق به وجود می آید.

10. کسی از او غیبت نمی شنید

یکی از شاگردان ایشان نقل می کند که در طول مدتی که با ایشان بودم، ندیدم که ایشان غیبت کند یا ناسزا بگوید یا آبروی کسی را ببرد و اگر هم می دید که کسی در حال غیبت در مورد دیگران است یا ناسزا می گوید، مجلس را ترک می کرد یا بحث را عوض می کرد یا تذکر می داد.

مرسوم بود که روزهای جمعه از حدود 2 ساعت قبل از اذان ظهر ، درب خانه را باز می گذاشت و منتظر می نشست تا مداحان و شعرا و هیئتی ها در خانه اش حاضر شوند و زیارت عاشورایی می خواندند و روضه حضرت علی اصغر (علیه السلام).

البته غیر از جمعه ها اوقات دیگری نیز چنین بود مخصوصاً برای سبک سازی ها یا تکمیل جزوه های ایام محرم الحرام و فاطمیه که عده ای از مداحان و دوستان شاعر را دعوت می کرد تا در خانه اش به همفکری بنشینند و ایشان را در نوحه سرایی و تکمیل جزوات فاطمیه و محرم الحرام یاری کنند .

این خاطره را یکی از شاگردان ایشان نقل می کند :

مرحوم استاد حسن زاده (رحمه الله) عادت داشت اولین چایی را برای هر میهمان روز جمعه خانه اش ، خودش می ریخت و بعد از آن می نشست و دیگر دوستان از میهمانان پذیرایی می کردند .

در مجلس روزهای جمعه که در منزل مرحوم استاد تشکیل می شد ، رسم بر این بود که در مورد مباحث تاریخی ، نقد شعر ، بررسی اشعار دیگر شاعران ، اصلاح اشعار سروده شده توسط ایشان و یا شاگردان مباحثه صورت می گرفت و در نهایت زیارت عاشورا توسط دوستان مداح قرائت و

هرطور بود روضه حضرت علی اصغر (علیه السلام) باید خوانده می شد چرا که ایشان و همسر بزرگوارشان علاقه شدیدی به حضرت علی اصغر (علیه السلام) داشتند .

12. بی اختیار در غم مولایش می گریست

ایشان گریه هایش معروف بود ، گاهی شعری را مرور می کرد و ناخودآگاه اشک می ریخت ، کاری نداشت روضه را چه کسی می خواند یا شعر از کیست ، او اشک می ریخت و می سوخت در غم اهل بیت (علیهم السلام).

گاهی مطلبی را بیان می کرد و در میانه آن بغض اش می شکست و اشکش سرازیر می شد ، گاهی مطلبی می خواند و گریه می کرد ، گاهی در حال سرودن شعر ، دفترچه و خودکار را کنار می گذاشت و گریه می کرد . او به معنای واقعی کلمه در ماتم اهل بیت (علیهم السلام) می سوخت و گریه می کرد .

به غربت امام زمان (علیه السلام) که می رسید بسیار اشک می ریخت ، شعرهایی که برایش می خواندند در این موضوع را بادقت گوش می کرد و اشک از چشمانش سرازیر می شد .

این خاطره را یکی از شاگردان وی نقل می کند :

ایام شهادت امام رضا (علیه السلام) بود و با ایشان در مشهد مقدس حضور داشتیم ، شب شهادت امام رضا (علیه السلام) به ایشان گفتم : حاج آقا نظرتان هست که امشب برویم و یک گوشه از صحن بنشینیم و زیارت ناحیه مقدسه بخوانیم؟

ایشان سریعاً قبول کرد و گفت: بهتر است آخر شب برویم، هوا بسیار سرد بود، ایشان به دوستان دیگر نیز اطلاع دادند که امشب در فلان ساعت قرار است یک گوشه از صحن انقلاب بنشینیم و زیارت ناحیه مقدسه را فلانی بخواند. در حالی که به دلیل حضور در دستجات عزاداری مشهد بسیار خسته بود اما راهی حرم شدیم و در گوشه ای از صحن نشستیم، خیلی سرد بود، می خواستم بگویم امشب نخوانیم و برگردیم اما مشخص بود که ایشان خودش را آماده شنیدن زیارت ناحیه کرده است. به هر حال شروع به خواندن زیارت ناحیه مقدسه کردم، با این که صدایم شدیداً گرفته بود ولی ایشان با دقت گوش می داد و با هر سلامی که می دادم، اشک می ریخت و تا پایان زیارت به گنبد امام رضا (علیه السلام) نگاه می کرد و در مصیبت امام حسین (علیه السلام) اشک می ریخت.

زیارت که تمام شد، شعری از سروده های خودش را خواند و از من تشکر کرد و گفت کسی نیامد از دوستان اما خیلی نیاز به چنین گریه ای داشتیم، ان شاء الله آقا ببیند و پسندد و قیامت دستان را بگیرد.

13. اهل تظاهر و اهل ریا نبود

از ویژگی های بارز مرحوم استاد حسن زاده (رحمه الله) این بود که ایشان علیرغم اینکه شاعری بسیار توانمند بود، ولی درگیر مباحثی نظیر اینکه در جلسات شعرخوانی در صدر مجلس بنشینند و یا قبل و بعد از نامشان از پسوندها و پیشوندهای بزرگ استفاده کنند نبود، و این رفتار ایشان هم

ساختگی نبود بلکه از صمیم قلب نسبت به چنین مسائلی کراحت داشت و می گفت : نوکر باید نوکری اش را خالصانه و بدون ادعا و توقع انجام دهد . اگر من شعری بگویم و انتظار داشته باشم که دیگران مرا به خاطر این شعر تحسین کنند و یا اینکه شعری بسرایم و انتظار داشته باشم به سبب این شعر در مجالس بزرگ مرا دعوت کنند و آن را بخوانم دیگر شاعر امام حسین (علیه السلام) نیستم ، بلکه شاعر نفس شده ام و از این طریق به دنبال کسب مقام و موقعیت برای خودم هستم .

اما وقتی می دانم ارباب و آقای من حسین (علیه السلام) است و اوست که می بیند و می شنود و اجر شعرسرایی ام را می دهد فقط برای اینکه از جانب او تحسین شوم شعر می سرایم و به دنبال تحسین دیگران و یا بزرگ کردن نام خودم نیستم .

این خاطره را یکی از شاگردان مرحوم استاد حسن زاده (رحمه الله) نقل می کند :

روزی یکی از دوستان در تجلیل از مرحوم استاد حسن زاده (رحمه الله) در فضای مجازی اقدام به نشر یک مطلب کرده بود که از ایشان به عنوان دعبل امام زمان ارواحنا له الفدا یاد کرده بود و خلاصه در تعریف و تمجید از مرحوم استاد ، از کلمات و القاب این چنینی استفاده کرده بود . ایشان در کنار من بودند که عکس آن استوری را یکی از دوستان برایشان در فضای مجازی ارسال کرد و گفت که استاد !! ببینید فلانی اینگونه از شما تجلیل کرده است . یادم نمی رود که مرحوم استاد حسن زاده با

خواندن آن متن و دیدن آن تصویر به حدی گریه کردند که بسیار تعجب آور بود . دائم می گفتند : این چه قیاسی است بین من و جناب دعبل ؟ چرا اینگونه می کنند ؟ من کجا و جناب دعبل کجا ؟ او امام زمان خودش را ملاقات کرد و در محضرش بود ولی من چه ؟ او مخلص بود و بی ریا ، اما من که سراسر ریا هستم چه ؟ و بلافاصله با فردی که این مطلب را بارگذاری کرده بود تماس گرفت و از ایشان خواست تا مطلب بارگذاری شده را فوراً حذف کنند و چنین کارهایی را نیز دیگر انجام ندهند که ایشان بار و مسئولیتی بر عهده شان نباشد از این جهت که ممکن است با این تعارف احساس فخر و غرور کنند .

14. نوحه هایش مثل و مانندی نداشت

شعرسرایی ابعاد مختلفی دارد و یکی از آن ابعاد ، نوحه سرایی در ماتم اهل بیت (علیهم السلام) است که امری بسیار سخت و نیازمند تسلط بر مسائلی نظیر سبک شناسی ، شعر شناسی ، مخاطب شناسی و امثالهم است .

ایشان در زمینه نوحه سرایی بسیار توانمند بود و در این زمینه اقداماتی بسیار ارزشمند انجام دادند ، از نمونه اقدامات ایشان ، تهیه جزوه نوحه های ایام محرم الحرام و فاطمیه بود که از زمان پایان ماه های محرم و صفر اقدام به تهیه جزوه نوحه برای ایام فاطمیه می کردند و بعد از اتمام ایام فاطمیه ، در جهت تکمیل و تهیه جزوه ایام محرم الحرام اقدام می کردند ، یعنی کل سال ایشان مشغول نوحه سرایی ، سبک سازی ،

اصلاح نوحه ها ، تدوین و ویرایش نوحه ها ، حروف چینی و ویراستاری آنها بود که البته در این زمینه همسر بزرگوارشان کمک های فراوانی به ایشان می کردند .

این خاطره را یکی از شاگردان ایشان نقل می کند :

ایام شهادت حضرت امام رضا (علیه السلام) به مشهد مشرف شده بودیم ، هوا بسیار سرد بود به طوری که مرحوم استاد علاوه بر پوشیدن کاپشن ، کلاه آن را نیز بر سر کشیده بود و دستکش نیز در دست داشت ، ولی همچنان از شدت سرما می لرزید .

ابتدای کوچه سرشور با ایشان ایستاده بودم و صحبت می کردیم ، تا دسته عزاداری اصفهانی ها که دسته زنجیر زنی بود حرکت خود را آغاز نموده و به سمت حرم بروند . طبق معمول دفترچه و خودکار مرحوم استاد با ایشان بود و مشغول نوحه سرایی در ماتم حضرت رضا (علیه السلام) بودند ، گاهی با من صحبت می کردند ، گاهی می نوشتند و گاهی به من می گفتند : این را بخوان ببین ضرب آهنگش چطور است .

به سمت چهارراه خسروی راهی شدیم چون دسته زنجیر زنی از آنجا حرکت خود را آغاز می کرد ، در مسیر ایشان نوحه خود را تکمیل می کردند و وقتی به دسته عزاداری رسیدیم ، نوحه را به مداح دسته دادند و در کنار او ایستادند و با او ضرب آهنگ و سبکش را تمرین کردند ، جمعیت که به راه افتاد مداح نوحه را می خواند و مرحوم استاد حسن زاده در طول این

مسیر حدود 15 بند به نوحه اضافه کرد که چنین کاری به نوع خود تعجب آور و عجیب بود که یک شاعر بتواند در میان آن همه همه و سر و صدا و ازدحام جمعیت و عرض ارادت دوستان ، و در آن هوای سرد و شرایطی که توصیف کردم بتواند همزمان نوحه سرایی کند و به مداح ارائه دهد تا بخواند آن هم بدون کوچک ترین ایراد محتوایی و ادبی . چنین مواردی را بسیاری از افراد بیان کرده اند که مرحوم استاد حسن زاده در باب نوحه سرایی بسیار فعال و ماهر بود .

یکی از شاعران معروف و ولایی اصفهان که رضایت نداشتند نامشان بیان گردد در روز تشییع پیکر استاد حسن زاده بیان داشتند که با فقدان استاد حسن زاده ، نوحه سرایی اصفهان یتیم شد . آثار فقدان ایشان تا ابد در نوحه سرایی اصفهان ملموس خواهد بود .

15. مانند آب ، روح بلندش زلال بود

مرحوم استاد حسن زاده دارای روحیاتی لطیف بود به طوری که در رفتار و کردار ایشان این روحیه قابل مشاهده بود ، علت آن اشک های خالصانه و سوز و گدازهای ایشان هنگام شنیدن مصائب اهل بیت (علیهم السلام) هم همین مطلب بود . در همین راستا یکی از شاگردان ایشان این مطلب را بیان کردند :

یک شب در اوایل ارتباطم با مرحوم استاد حسن زاده ، ایشان در حال بیان تجربیات خود در زمینه شاعری بود که من این سؤال را از ایشان

پرسیدم که جناب استاد! برای اینکه اشعارمان از لطافت خاصی برخوردار گردد چه باید کرد؟

ایشان در پاسخ به سؤال من این چنین فرمودند که: شعر دارای لطافت، باید از روح دارای لطافت سر بزند؛ فلذا برای این که یک شاعر بتواند اشعاری با لطافت خاص بیان کند و شعرش در قلوب اثر بگذارد، باید به فکر روح خود باشد و پیوسته روحش را با شب زنده داری، قرائت قرآن، تداوم بر اذکار و دوری از گناهان صیقل دهد تا این روح استعداد سرایش اشعار لطیف و خاص را پیدا کند.

ایشان به صفای روح خود بسیار اهمیت می داد و به همین جهت در راستای تربیت نفس همیشه می کوشید و با شب زنده داری، قرائت قرآن، عریضه نویسی و توجه به حضرت بقیه الله الاعظم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در این زمینه قدم بر می داشت.

16. اهل تولی و تبری بود

تولی در نظر ایشان بدون تبری ممکن نبود و ایشان همیشه می گفتند یکی از مواردی که باعث افزایش تولی می گردد؛ تبری از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) است چرا که شناخت دشمنان حضرات معصومین (علیهم السلام) و مطالعه در این زمینه باعث می شود انسان شوق و اشتیاق بیشتری نسبت به اهل بیت (علیهم السلام) پیدا کرده و پایه های تولایش را مستحکم نماید.

ص: 46

در اشعار ایشان نیز آثار برائت از دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) ملموس بود به همین جهت یکی از اشعار ایشان که اتفاقاً شعر مورد علاقه شان هم بود را در اینجا می آوریم :

کسی که هر نفسش آیه ای مقدس بود *** میان اهل مدینه چقدر بی کس بود

برای کشتن زهرا لگد نیاز نبود *** نبودن پدر و غربت علی بس بود

به خون محسن شش ماهه علی سوگند *** مباح کردن خون حسین از آن پس بود

مثال دین نبی بی قیام زهرايش *** مثال میوه کال و نهال نارس بود

هر آنچه بر سر آل رسول آوردند *** تمام زیر سر نحس آن مثلث بود

17. در راه امام حسین (علیه السلام) هرگز از پا ننشست

مرحوم استاد حسن زاده (رحمه الله) در راه نشر معارف اهل بیت (علیهم السلام) خستگی نمی شناخت و هر کجا که می توانست نامی از اربابش به میان می آورد و در زمینه نشر معارف آل الله (علیهم السلام) گام بر می داشت .

این خاطره را یکی از قدیمی ترین دوستان او نقل کرده است :

در ایام جنگ تحمیلی، مرحوم استاد حسن زاده در پست دیده بانی در توپخانه 15 خرداد مشغول فعالیت بود، با دیدن ایشان در این پست به فرمانده او گفتم: ایشان یکی از نوکران امام حسین (علیه السلام) می باشند و استعداد فوق العاده ای در زمینه شعر و شاعری و مداحی دارند، لذا موافقت فرمایید تا ایشان از این پست، به واحد تبلیغات منتقل گردند، با این پیشنهاد موافقت شد و ایشان به واحد تبلیغات منتقل شدند، از زمان حضور ایشان در واحد تبلیغات، در هر آتشبار و هر سنگری کلاس مداحی برگزار شد و ایشان در این زمینه تلاش های خالصانه ای کردند.

18. از دیده شدن فرار می کرد

ایشان به دنبال این مسئله نبودند که توسط عده ای از دوستان یا مسئولان مورد تجلیل و تکریم واقع گردند و همیشه با این موضوع مخالفت داشت که لوح تقدیری به ایشان اعطا گردد.

این خاطره را یکی از شاگردان مرحوم استاد حسن زاده نقل می کنند:

به دلیل زحمات فراوانی که مرحوم استاد حسن زاده برای ما و هیئتمان کشیده بودند شبی در مغازه ایشان، حاضر شدم و عرض کردم دوستان ما در هیئت قصد دارند از شما تجلیل به عمل آورند، لذا در جلسه هفتگی این هفته در محل هیئت حاضر شوید تا بتوانیم ذره ای از محبتتان را جبران کنیم. ایشان شدیداً مخالفت کردند و وقتی علت آن را جويا شدم فرمودند: من این کارها را برای خدا انجام دادم و اگر قرار به

تجلیل باشد، بهتر است حضرت صدیقه طاهره (علیها السلام) نظر کنند و اگر شما از من تجلیل کردید و در روز قیامت به من گفتند: فلان عملت را در دنیا مورد تجلیل قرار دادیم من چه کنم با دستان خالی ام؟

19. خیرخواه مردم بود و از آنها گره گشایی می کرد

از ویژگی های بارز مرحوم استاد حسن زاده، گره گشایی از امور دوستان بود به طوری که اگر متوجه می شد یکی از دوستان یا نزدیکانش با مشکلی دست و پنجه نرم می کند، تمام تلاشش را می کرد تا مشکل او را حل کند و گره از کار او باز کند.

برای این که گره ای از کار کسی باز کند، از هیچ تلاشی فروگذار نمی کرد و بسیار پیگیری می کرد تا نتیجه بدهد. در مسائل مالی قرض می داد در زمینه اختلافات به وجود آمده فی ما بین افراد، ریش سفیدی می کرد تا اختلاف از بین برود و هزاران مورد دیگر.

20. به ارزش های دینی توجه ویژه ای داشت

ایشان در جهت اشاعه فرهنگ دینی و حفظ ارزش ها و باورهای دینی و همچنین تبلیغ و تشویق به تداوم حفظ ارزش های دینی اهتمام ویژه ای داشت به طوری که به عنوان مثال در محیط کسب خود دختران خردسالی که دارای حجاب بودند یا چادر به سر کرده بودند را بسیار تکریم می کرد، هدیه ای به آنها می داد و آنان را به تداوم این عمل تشویق می کرد و

حتی از والدین آنها نیز تشکر می کرد و آنان را نیز تشویق می کرد که نسبت به این مسئله کوتاهی نکنند .

21. ناموس دیگران را ناموس خود می دانست

این خاطره را یکی از قدیمی ترین دوستان مرحوم استاد حسن زاده بیان می کنند :

شبی از روضه بر می گشتم که تصمیم گرفتم با حضور در محیط کسب و کار ایشان ، با مرحوم استاد حسن زاده ملاقاتی کنم . دیدم تنها نشسته ، به او سلام کردم و متقابلاً ایشان جواب سلام مرا داد و با یکدیگر مشغول صحبت شدیم ؛ در همین حین خانمی محجبه همراه با دختر خردسال خود در مغازه آمدند ؛ دیر وقت بود و آن خانم مضطرب بود و می خواست به منزلش برگردد و راه منزلش هم دور بود . مرحوم استاد حسن زاده به گرمی آنان را تکریم کرد و برای آنها وسیله نقلیه تهیه کرد و با وجود این که آن شب ظاهراً زیاد مشتری نداشت و فروش کمی داشت ، هزینه تاکسی را پرداخت کرد ، گوئیا آنها خانواده خودش بودند و به راستی آنها را ناموس خود می دانست .

22. خاطره شب آخر ، هفت ساعت قبل از وفات

وارد منزل شدیم حاج اقا روی مبل دراز کشیده بودند بعد از حدود دو هفته بستری بودن و انجام آنژیو و عمل نصب باطری در قلب به منزل برگشته بودند از حالشان جويا شدیم . فرمودند : بهترم خدا عمر دوباره

ص: 50

به ما داد یکبار رفتیم و برگشتیم کمی درد دارم ، ولی باید صبر کنم . اجازه گرفتم و حدیث کسا را شروع کردم ، واسط حدیث شریف اشکهایشان سرازیر شد ، حدیث که تمام شد بدون وقفه توسل به موسی بن جعفر (علیهما السلام) پیدا کردیم . با اینکه ایشان خیلی درد داشت و خسته بود ، هم اشک می ریخت و هم جواب دم ما را می داد . روضه و توسل که تمام شد ، سفارش ازدواج بنده خدایی که در مجلس حضور داشت را به پدرش فرمودند که نگران نباشید ، خدا رزاق است . شما پیش بروید ، اگر مشکل مالی پیدا شد قول می دهم تمام قد حمایت مالی کنم و خاطره ای از ازدواج خودشان را تعریف کردند .

وقتی خواستیم منزل را ترک کنیم ، به دلم افتاد که یک عکس یادگاری بگیریم و آن آخرین عکس بود . امانتی پیش بنده داشتند که می بایست تحویل ایشان می دادم . چهارشنبه ساعت 11 ونیم شب بود فرمودند :

جمعه صبح بیاورید که روضه داریم . گفتم مگر با این حالتان می خواهید جمعه روضه برگزار کنید؟ فرمودند : روضه ما تعطیلی ندارد .

من روی تخت دراز می کشم و مادحین می خوانند و من حظ خودم را می برم . راست گفتند ، روضه ایشان تعطیل نشد ، جمعه روز تشییعشان بود . ایشان در تابوت دراز کشیده بودند و روضه خوان مرثیه می خواند و همه گریه می کردند

خبر عروج ناگهانی او، قلب دوستان را به درد آورد و بسیار آنان را متأثر کرد، آنها کسی را از دست داده بودند که نظیر نداشت و با همه مهربان بود. باور کردنی نبود که ایشان بار سفر بسته و از دنیا رفته است. جمیع دوستان با چشمانی گریان و قلب های داغیده در مراسم تشیع و خاکسپاری او شرکت کردند و آثار غم را در چهره هر شخص حاضر در آن مراسم می شد به وضوح مشاهده کرد.

با بدرقه دوستان و نزدیکان، پیکر پاک این استاد شعر و ادب، و مرد با اخلاص و با صفا، به خانه ابدی خود نزدیک شد.

شعرها و نوحه هایش را در طول مسیر، دوستان مداحش می خواندند و سینه می زدند و اشک می ریختند. او بی اختیار در غم اهل بیت (علیهم السلام) گریه می کرد و این شد که دوستانش بی اختیار در سوگ او می گریستند.

حضرت آیت الله میر سیدحجت موحد ابطحی (دام ظلّه) بر پیکر ایشان نماز اقامه کردند و بعد از اقامه نماز به بیان یک خاطره که نشان از اخلاص مرحوم استاد حسن زاده داشت پرداختند و آن خاطره این بود که:

در یکی از سالها، در ایام فاطمیه، دسته عزاداری اصفهانی ها، در مشهد مقدس مشغول عزاداری ایام شهادت صدیقۀ طاهره (علیها السلام) بودند، زمستان بود و باران و برف باریده بود و زمین پر از گل و لای بود مرحوم استاد حسن زاده همراه با جمعیت عزادار حرکت می کرد؛ جمعیت به

نزدیکی حرم مطهر امام رضا (علیه السلام) رسید و قرار بود اجتماع عظیمی از عزاداران حضرت زهرا (علیها السلام) در آن مکان عزاداری کنند .

با توجه به ازدحام جمعیت ، نیاز بود که مداح بر روی یک بلندی بایستد و نوحه خوانی کند اما چهارپایه ای نبود که مداح روی آن مشغول آئین چهارپایه خوانی گردد ، در همین حین بود که یک مرتبه مشاهده کردیم مرحوم حسن زاده زانوها و دست های خود را روی زمینی که پر از گل و لای بود گذاشتند و گفتند : بر روی من بایست و نوحه را بخوان تا جلسه عزای حضرت زهرا (علیها السلام) سرد نشود . ایشان بدنش منبر روضه حضرت زهرا (علیها السلام) شد . در آن روز عزاداران فاطمی ، عزاداری ویژه ای کردند .

24. خاکسپاری بی نظیر

پس از اقامه نماز بر پیکر مرحوم استاد حسن زاده ، پیکر ایشان آماده خاکسپاری شد و در آن فضای بسیار خاص ، زیارت عاشورا خوانده شد و بعد از آن با نوای حیدر حیدر حاضران ، پیکر ایشان وارد خانه قبر شد .

برای اولین بار جمعیت حاضر مشاهده می کردند که یک آیت الله زاده یعنی حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسین فقیه امامی حفظه الله تعالی برای خواندن تلقین در کنار قبر مرحوم استاد حسن زاده حاضر شدند ، که باعث تعجب همگان بود ، چرا که ایشان سابقه نداشت تلقین برای میت بخوانند اما این بار ماجرا فرق می کرد .

همه اذعان می کردند که به پاس خدمت های خالصانه مرحوم استاد حسن زاده در دستگاه اهل بیت (علیهم السلام)؛ حضرات معصومین (علیهم السلام) نیز چنین تشییع و تدفینی برای او رقم زدند و همگان به حال او غبطه می خوردند .

25. دعایی که مستجاب شد

تشییع و تدفین مرحوم استاد حسن زاده در روز جمعه بود و بعد از برگزاری جلسه قرائت دعای ندبه در محل هیئت علوی اصفهان ، پیکر ایشان تشییع شد .

این خاطره را یکی از شاگردان ایشان نقل می کند که شبی در مغازه مرحوم استاد حسن زاده با ایشان در حال مطالعه احادیثی بودیم در موضوع فضیلت تدفین میت در روز جمعه که ایشان با خواندن آن احادیث ، دست به دعا بلند کردند و عرضه داشتند : خدایا ! مرا از این فضیلت ها بی بهره مگردان و این دعا مستجاب شد و پیکر ایشان در روز جمعه به خاک سپرده شد .

26. برگزاری مراسم یادبود در کمتر از 24 ساعت با حضور بسیاری از شاعران و مداحان سرشناس در اولین روز هفته

فردای روز خاکسپاری ، در بیت العتره (علیهم السلام) به میزبانی آیت الله میرسید حجت موحّد ابطحی (دام ظلّه) ، مراسم بزرگداشت مرحوم استاد حسن زاده برگزار شد که در نوع خود مراسم بی نظیری بود چرا که در روز اول هفته ، عموماً افراد نمی توانند در ساعات اولیه آغاز روز در چنین مراسمی شرکت

کنند اما این اخلاص مرحوم استاد حسن زاده بود که جمع شاعران و مداحان و واعظان شهر را دور هم جمع کرد تا در ماتم اهل بیت (علیهم السلام) عزاداری کنند . در این مراسم به بیان برخی از خاطرات استاد حسن زاده پرداخته شد و در نهایت روضه خوانی به مناسبت ایام شهادت حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) و امام حسن مجتبی (علیه السلام) انجام شد و مقرر گردید که برای بزرگداشت مرحوم حسن زاده ، یادنامه ای به نام (یادواره نوحه سرای اهل بیت (علیهم السلام)، مرحوم آقای محمد حسن زاده « راضی ») تهیه شود و با همکاری نویسندگان و شعراء و مداحان و جمع آوری خاطره های آن بزرگمرد ، اثری سازنده با محوریت شخصیت آن شاعر ولایی به عالم شعر و ادب ، و مدح و مصیبت اهل البیت (علیهم السلام) تقدیم گردد .

27. شکوه عزاداری بر امام رضا (علیه السلام) در روز مراسم یاد بود و هفتم مرحوم استاد حسن زاده

مراسم یادبود و روضه خوانی به مناسبت شهادت امام رضا (علیه السلام) به یادبود مرحوم استاد حسن زاده در روز شهادت امام رضا (علیه السلام) در محل هیئت علوی اصفهان با حضور دوستداران و عاشقان اهل بیت (علیهم السلام) برگزار شد .

حال و هوای این مراسم بسیار عجیب بود و یک لحظه هم گریه بر مصائب اهل بیت (علیهم السلام) متوقف نشد ، پس از پایان مراسم در اقدامی بی نظیر به پیشنهاد و توصیه آیت الله میرسیدحجت موحد ابطحی (دام ظلّه) ، تمامی شرکت کنندگان در آن مراسم با برپایی دسته عزاداری امام

رضا (علیه السلام) به سمت محل دفن مرحوم استاد حسن زاده واقع در امام زاده سید جعفر و سید مرتضی (علیهما السلام) (جعفریه) حرکت کردند و مراسم بسیار با شکوهی بر سر مزار ایشان برگزار شد. و همه می دانستند که تمام این حال و هواها و شکوه مراسم، علش سنگ تمامی بود که حضرات معصومین (علیهم السلام) برای مرحوم استاد حسن زاده (رحمه الله) به پاس عمری خدمت خالصانه او گذاشته بودند.

مطلبی در کانال یونس و صالی

ادب و رسم استاد و شاگردی ایجاب می کند که او را تکریم کنم و درباره اش بنویسم.

از همان روز اولی که با او آشنا شدم، رفتارش با من به گونه ای بود که انگار سالیان سال است مرا می شناسد، در هر جمعی که بودم، مرا تکریم می کرد و وقتی به او می گفتم: چرا این کارها را می کنید و اصرار بر خواندن من دارید؟ می فرمود: نکند انتظار داری من پیر بخوانم و توی جوان نخوانی؟

می گفت: ما الان باید به شما میدان بدهیم، هوایتان را داشته باشیم، شما نوکران تازه نفس امام حسین (علیه السلام) هستید.

لحظه لحظه ای که با او بودم برایم درس بود. هرچند که گاهی به سبب لجاجتم در بررسی اشعار و مقاومت در مقابل تغییر واژه های به

کار برده شده در اشعار باعث می شد که مقداری ناراحت شود، اما هیچوقت به روی من نیاورد و مشتاقانه به بررسی اشعارم می پرداخت.

با این که استاد به معنای واقعی بود، اما طالب کسب علم و آگاهی بیشتر بود، اگر متوجه می شد که در فلان مجلس، فلان سخنران، حرف های مستند و دقیق می زند، خودش را به مجلسش می رساند، صداها را ضبط می کرد و بعد مرور می کرد. هیچگاه ادعا نداشت که من علم دارم، من مقتل را می دانم، من در شعر سواد دارم، همیشه می گفت: من آنگونه که باید نتوانستم علم کسب کنم و جاهل هستم. این را از سر تعارف نمی گفت، حقیقتاً اقرار می کرد و از قلبش این حرف ها بود.

به دنبال میدان دادن به جوانان بود، از وقت خودش می زد تا یک جوان شعرش را بخواند و مطلبش را ارائه کند. هرکاری از دستش بر می آمد انجام می داد تا جوانی رشد کند و مهارت، چه در زمینه مداحی، چه در مورد شعر و شاعری کسب کند.

لحظه به لحظه زندگی اش را وقف اهل بیت (علیهم السلام) کرده بود، گاهی به او اعتراض می کردم که استاد، مقداری استراحت کنید، شما که بیمارید نیاز به استراحت دارید، چرا شب ها تا صبح بیدار می مانید و نوحه سرایی می کنید؟ می گفت: یک نوکر امام حسین (علیه السلام) نیازش را به سمت من آورده، خواب بهانه خوبی نیست که نیازش را برطرف نکنم. مرا منع

کرد از این که جایی بگویم او استاد من است . می گفت : بگو هرچه به من دادند لطف حضرت زهراست . اصلاً این جمله را او به من یاد داد که :

همه اش لطف حضرت زهراست

او اخلاص داشت ، ریا و تظاهر در کارش نبود ، گاهی بی مهری نسبت به او می شد ولی او هیچ گلایه ای نداشت .

حالا که با خودم فکر می کنم ، حسرت می خورم که چرا بیشتر در محضرش نبودم و از تجربیات او بهره بیشتری نبردم ...

روحش شاد و یادش گرامی باد .

ص: 58

به قلم : مداح اهل البيت (عليهم السلام)

آقای حاج علی رضا مهرپرور

زندگی و شخصیت استاد حسن زاده / آقای حاج علی رضا مهرپرور

بسم الله الرحمن الرحيم

شاعر توانا و نوحه سرا ، آقای حاج محمد حسن زاده متخلص به راضی اصفهانی به تاریخ 19/8/1344 شمسی در شهر آبادان که محل کار والد بزرگوارش مرحوم آقای حاج نصرالله حسن زاده که در شرکت نفت اشتغال داشت دیده به جهان گشود . او در یک خانواده متدین و ارادتمند به پیشوایان دین رشد نمود . از نوجوانی به سرودن شعر علاقه مند بود .

در جوانی ابتدا با استاد جعفر نوابخش متخلص به نوای اصفهانی آشنا و سپس با استاد محمد علی صاعد اصفهانی از محضر این دو استاد تمام ادبیات بهره ها برد و در سال های اخیر نزد استاد عباس شاه زیدی (خروش اصفهانی) تلمذ نمود .

آقای حسن زاده به تمام قالب های شعر تسلط داشت ، اما در ولادت حضرات معصومین (علیهم السلام) و خاصه نوحه های شهادت آن بزرگواران را بیشتر می سرود ، عزیزان شاعر و مداح به خوبی می دانند که هر نوحه ای نیاز به اوزان و الحان مختلف دارد و آقای حسن زاده حقیقتاً در این کار بسیار موفق و تأثیرگذار بود . او همواره به فکر سبک های نو و متنوع بود .

ص: 59

گاهی دوستانی که عازم عتبات یا مشهدالرضا (علیه السلام) یا مشهد مشرفه بودند تقاضا داشت برای او دعا کنند که بتواند بهتر و جانسوزتر نوحه سرایی کند و می گفت: رزق محرم و صفر، ایام فاطمیه و ماه رمضان مرا بگیرید.

آقای حسن زاده حدود ربع قرن با انتشار ده ها کتاب، اشعار محرم و صفر را با عنوان «اشک و آه» نه فقط، در حد یک اسم و عنوان، یا نه همین در گفتار و شعار، چنانکه در این یک بند نوحه ملاحظه می فرمایید:

آمد ز ره محرم، ای دل بسوز از این غم *** با اشک و آه ناله، مهدی گرفته ماتم

یا ثارالله و ابن ثاره

بلکه اشک و آه و ناله و دل سوزان و چشم گریان و حال پریشان او در غم عظمای سید و سالار شهیدان معلوم و محسوس بود؛ که عاقبت الامر در مراسم تشییع و تدفین و دیگر جلسات بزرگداشت او، از خویشان و دوستان تبلور یافت و نمایان شد.

به قول صائب شیرین سخن:

در این درگاه سعی هیچ کس ضایع نمی گردد *** به قدر آنچه فرمان می بری فرمانروا گردی

و در این اواخر «خون نامه» اباعبدالله الحسین (علیه السلام) جزوه های محرم و صفر و تمام آثار خود را با هزینه شخصی چاپ و به مادحین اهدا می نمود. از این شاعر عاشق غیر از مدائح و مراثی و مولودیه، صدها

نوحه به یادگار مانده است . او فکر و وقت و مالش را صرفِ عزاداری حضرات معصومین (علیهم السلام) می کرد ، او از شب اول ماه محرم تا شب دوازدهم و دوره سال شب های شهادت آن بزرگواران احتراماً کسب و کار و مغازه را تعطیل می کرد ، تا فرصت شرکت در مجالس و سرودن اشعار سفارشی از جانب مداحان را داشته باشد .

آقای حسن زاده از مطالعه کتاب های مذهبی و خاصه مقتل و تاریخ غافل نبود و همواره در مراجعه به علما و کارشناسان دین و مذهب از آن جمله آیت الله زاده معظم ، حضرت حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج سید محمد حسین فقیه امامی دام عزه برای رفع اشکالات و رسیدن به مطالب مستند و موثق اهتمام داشت .

ایشان شب های ماه محرم ابتدا به مسجد و مجلس آقای امامی می رفت تا روضه های صحیح السند بشنود و در سرودن اشعار از آنها بهره ببرد . او غیر از مدیحه و مرثیه و نوحه سرایی به افتخار دم کشی که همان ندای « غریب وای ، شهید وای ، مظلوم وای » که در بین یا معمولاً در پایان سینه و زنجیرزنی دم کش ها سر می دهند نائل شده بود .

شاعر دلسوخته و دلباخته آل الله (علیهم السلام) عشق و ارادت خود را همواره خاصه در پیش از ظهر هر جمعه با تشکیل مجلس روضه و توسل در منزل شخصی خود ابراز می کرد .

او شبها کمتر می خوابید و از فیوضات و برکات شب و خاصه سحرگاهان بهره ها می جست . بسیار مؤدب ، متواضع ، خوش اخلاق و با اخلاص بود . از شهرت پرهیز می کرد و در مجالس شعرخوانی دیگران خاصه جوانان را مقدم می داشت و از روی و ریا به شدت می گریخت و به گمنامی اقبال نشان می داد . اما در هنگام عزاداری بیشتر از دیگران در میدان بود و با جان و دل به سوگواری می پرداخت . او مقید بود دهه پایانی ماه صفر را برای عرض ارادت به پیشگاه شمس الشموس و انیس النفوس ، حضرت سلطان علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) مشرف شود . یک سال روز شهادت آن امام همام برای تکمیل یک بیت که معمولاً پایان صفر می خوانند « به خدا مزد عزاداری ما دست رضاست » ، « مزد ما کربلاست » این حقیر با او تماس گرفتم . عرض کردم : اگر بتوانید این یک بند را تکمیل کنید خیلی خوب است . گفتند : از امام رئوف مدد می طلبیم و همان روز این بندهای زیبا و پرمحتوا و پیام دار و هدف مند را کامل نمود .

«به خدا مزد عزاداری ما دست رضاست *** مزد ما کربلاست»

همه عمر عزادار حسین می مانیم ، *** در غمش گریانیم

مادرش فاطمه خشنود از این شور و نواست ، *** مزد ما کربلاست

بخدا مزد عزاداری ما دست رضاست *** مزد ما کربلاست

علم و پرچم خود را به زمین نگذاریم *** ما امانت داریم

این امانت زعلمدار حسین گردن ماست *** مزد ما کربلاست

«به خدا مزد عزاداری ما دست رضاست *** مزد ما کربلاست»

ما که از غیر علی اهل تبری هستیم *** با تولا هستیم

حاجت ما فرج منتقم خون خداست *** مزد ما کربلاست»

که بنده کمترین همین نوحه را روز هفتم ارتحال این شاعر تولایی و تبرایی بر مزار ایشان با جمع شاعران و دوستان و عزیزانشان خواندیم و عزاداری کردیم . وی حتی در نوحه هم از برائت دشمنان اهل بیت (علیهم السلام) غافل نشده بود .

آقای راضی اولین شعری که برای دومین غاصب خلافت بیش از سی سال قبل سرود این شعر بود :

یاد میخ و تازیانه ، سیلی و دیوار و در *** می زند بر جان بیداران این عالم شرر

وحدت حق با عدو هرگز نمی آید به دست *** یا سخن از حق بگو، یا خاک خفت کن به سر

گفت در لفافه لعنت کن عمر را ، ناصحی *** بنده در لفافه می گویم که لعنت بر عمر

نیستم با توده اهل تسنن در نزاع *** لیک لعنت می کنم بر آن سه خصم بدگهر

مادر بابا(1) شریک حیدر کرار بود *** آنکه که از او سقط کرد آن فاسد ملعون ، پسر

ص: 63

1- . منظور ، ام ابیها است که کنیه حضرت زهرا (علیها السلام) می باشد .

وقتی شعر فوق را محضر مدافع حریم مقدس ولایت و امامت، حضرت آیت الله آقای حاج سید احمد فقیه امامی (قدس سره) خواندم آقای راضی را تحسین فرمودند و همین شعر را به مناسبت عیدالزهره در مسجد خواندند.

این شاعر متعهد شعرهای فراوانی در قدح دشمنان آل الله (علیهم السلام) سروده است که به یک رباعی دیگر در این زمینه بسنده می کنم: خطاب به ابولؤلؤ می گوید:

ای دل حیدریت منشأ خیر و برکات *** کار تو افضل اعمال به حُسن و حَسَنات

شکم نحس عمر را چو دریدی حق گفت *** بر گل روی ابولؤلؤ کاشی صلوات

این شاعر پُرکار و خستگی ناپذیر، در سن 59 سالگی مطابق با 8/6/1403 به علت بیماری قلبی به دیدار حق شتافت.

پیکر این شاعر با ایمان روز جمعه 25 ماه صفر در جوار امام زاده جعفر و مرتضی (علیهما السلام) (جعفریه) واقع در اصفهان خیابان هاتف جنوبی به صورت قافله عزاداری با علم و پرچم و با اشک و آه مشیعی که اغلب شاعران، مداحان و علاقه مندان به خاندان رسالت و امامت و هیئات مذهبی بودند با نوای دلنشین و جانسوز یا حسین در همان ساعتی که روضه هفتگی در منزل برگزار می کرد به خاک سپرده شد.

طبق وصیت آن دلدادۀ خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) که مجالس ترحیم و هفت و چهارم و سال به صورت مجلس روضه خوانی و توسل برگزار شود، اولین مجلس روضه، در همان روز با حضور شاگردان و دوستان و اقوام و بستگان در هیئت علوی که افتخار خادمی آن را داشت برگزار گردید.

دومین مجلس روضه، صبح شنبه روز بعد، در بیت العتره (علیهم السلام) توسط استاد حوزه علمیۀ اصفهان و بنیانگذار عاشورای فاطمی، حضرت آیت الله آقای حاج میر سید حجت موحد ابطحی (دام ظلّه) با سوز و گداز منعقد گردید.

مجلس سوم در مشهد مقدس توسط اصفهانی های عاشق که به عشق امام رئوف در روزهای پایانی ماه صفر به آن دیار مشرف شده بودند بر پا شد.

مجلس روز هفتم در هیئت علوی و سپس بر سر مزار آن دلباخته امام حسین (علیه السلام) بر مزار ایشان برگزار شد.

روز بعد در منزل معین الذاکرین، آقای حاج علی رضوانی که تا روز قبل یعنی آخر ماه صفر مجلس عزای حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) برقرار بود به نام و یاد این دلدادۀ امام حسین (علیه السلام) یک روز به روضه دهگی افزوده شد. فضای حاکم بر مجالس حالت روضه داشت و بوی کربلا از آن به مشام می رسید. نه حال و هوای مجالس ترحیم و هفتم که معمولاً مرسوم جامعه است. روحش شاد و نام و یادش گرامی و جاودان باد.

خدواند او را با مولایش حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) محشور گرداند و عاقبت ما را هم ختم به خیر و سعادت بفرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

سوم ربیع الاول 1446ق / شهریور ماه 1403ش

ص: 65

گزارشی از مراسم تجهیز و تدفین مرحوم حسن زاده / شیخ علی اکبر قلعه جوزدانی

صبح روز پنج شنبه 8/6/1403 (24 صفر 1446 قمری) استاد معظم ، آیت الله آقای حاج سید حجت موحد ابطحی (دام ظلّه) با بنده تماس گرفتند و با صدایی محزون و غم انگیز فرمودند : با خبر شدیم آقای حسن زاده فوت شده اند و امشب می خواهیم برای عرض تسلیت با جمعی از دوستان به منزل ایشان برویم ، شما هم با دوستان هم وعده شوید و راس ساعت هشت شب ، خیابان چهارباغ خواجو ، ابتدای کوچه دخانیات باشید . بسیار شوکه شدم و پرسیدم : آقای حسن زاده شاعر اهل البیت (علیهم السلام)؟! فرمودند : بله .

برای این امر با عده ای از دوستان تماس گرفتم و در زمان مقرر به همراه حجت الاسلام آقای شیخ علی ویسی به ابتدای کوچه دخانیات رسیدیم ، و با همراهی آیت الله موحد ابطحی (دام ظلّه) و جمعی از نمازگزاران مسجدالکریم از آنجا به سمت منزل آقای حسن زاده (رحمه الله) حرکت کردیم . یادم از سال گذشته افتاد که پدر گرامی آقای حسن زاده به رحمت خدا رفته بود و ما با همراهی آیت الله موحد ابطحی (دام ظلّه) و جمعی از دوستان برای عرض تسلیت به منزل آقای حسن زاده آمدیم و ایشان با بیان

شیرینشان از پدر گرامی برای ما تعریف کردند و امروز قریب به یکسال بعد از آن روز همان خاطره برایمان تداعی شده ، وارد بر منزل شدیم ، دو برادر مرحوم حسن زاده و سایر بستگان ایشان بودند ، اگر چه ایشان فرزندی نداشتند ، اما آن شب جمعی از شاگردان و به تعبیری فرزندان معنوی ایشان آمده بودند .

آیت الله ابطحی (دام ظلّه) از همه خواستند که در مجلس بشینند و فعلاً برنامه پذیرایی انجام نشود ، سپس دو نفر از شاگردان آقای حسن زاده مرثیه خواندند و ذکر مصیبت نمودند در این هنگام چشمی نبود که گریان نباشد و قلبی نبود که منقلب نگردد .

شاگردان استاد حسن زاده با حال دگرگون از خاطرات ایشان می گفتند که از ذکر آن حکایات همگان منقلب می شدند ، از جمله بیان داشتند : تمام صبح های جمعه به استثنای روزهایی که استاد حسن زاده به مشهدالرضا یا عتبات عالیات مشرف بودند ، در همین منزل مجلس مداحی و تمرین مرثیه سرایی بوده و استاد حسن زاده برای دوستان مشق نوحه سرایی و مرثیه خوانی و سینه زنی داشته اند . در ادامه دقایقی با مرثیه سرایی ذاکرین ، حاضرین به عزاداری و سینه زنی پرداختند .

سپس آیت الله موحد ابطحی (دام ظلّه) با حالتی منقلب سخنان جالب توجهی را ایراد فرمودند از جمله بیان نمودند : در یکی از سفرهای فاطمیه با قافله عزاداری فاطمیه در هوایی بارانی مشرف به صحن حرم

حضرت رضا (علیه السلام) شدیم ، هنگامی که می خواستیم عزاداری و سینه زنی نمائیم ، دوستان دنبال صندلی یا چهارپایه ای بودند که چیزی در دسترس نیافتند ، در این هنگام آقای حسن زاده خم شدند و قسم دادند که می خواهند در نقش منبر حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) باشند ... نقل این حکایت حال شگفتی در مجلس ایجاد نمود و حال همه را منقلب نمود .

مراسم تشیع و تدفین شاعر اهل البیت (علیهم السلام) استاد حسن زاده

صبح جمعه پس از برنامه تجلیل از خادمین امامزاده جعفر بن رضا (علیه السلام) و سایر فعالان اربعین حسینی که به پاس برگزاری شکوهمندانه مراسم اربعین در محل بیت العتره (علیهم السلام) برگزار گردیده بود ، در معیت استاد معظم برای شرکت در برنامه تشیع و تدفین مرحوم آقای حسن زاده (رحمه الله) حرکت کردیم ، و به آستان مقدس امامزاده جعفر (علیه السلام) در خیابان هاتق رسیدیم ، جمعیت انبوهی از دوستداران اهل البیت (علیهم السلام) از علما و فضلا ، شعراء و مادحین ، هیئات مذهبی و سایر مردم ولایتی ، پیکر پاک شاعر و خادم با اخلاص اهل البیت (علیهم السلام) را از میدان امام علی (علیه السلام) (هیئت علوی اصفهان) تا بقعه امامزاده جعفر (علیه السلام) پر شور تشیع کرده بودند . انبوه جمعیت تمام فضای صحن حرم امامزاده جعفر (علیه السلام) را پر کرده بودند .

آیت الله موحّد ابطحی (دام ظلّه) قبل از اقامه نماز میّت ، با حالتی منقلب دقایقی به ایراد سخن پرداختند و بیان داشتند : آقای حسن زاده کسی است که در قافله عزاداری فاطمیه در صحن حضرت رضا (علیه السلام) خود را

منبر عزای حضرت زهرا (علیها السلام) قرار دادند ... در این لحظات مردم با شور و گریه سخنان را دنبال می کردند . ایشان ادامه دادند که آقای حسن زاده واقعاً مرد صالحی بود ، من و شما با خیال راحت از عمق وجودمان راجع به ایشان می گوئیم : « اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا » .

سپس نماز میت را اقامه کردند و در فقره پایانی نماز نسبت به ایشان عباراتی را استفاده کردند که در نمازهایی که از ایشان یاد دارم کم نظیر و کم سابقه بود . در ادامه پیکر مرحوم حسن زاده را در میان شور و گریه دوستداران ، و از جمله شاگردان آن بزرگمرد در قبر نهادند .

آیت الله زاده ، حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج سید حسین فقیه امامی (دام ظلّه) تلقین دادند و خطاب به مرحوم حسن زاده بیان داشتند تا چشمم به کفنتان افتاد یادم از ارباب بی کفن آمد ... شور و حال عجیبی به پا شد . همچنانی که با حزن و اندوه فراوان خاک بر قبر مرحوم حسن زاده ریخته می شد، شاگردان ایشان اشعار و مراثی را که وی وصیت کرده بودند هنگام دفن بخوانید ، خواندند و مردم همچنان اشک ریختند و سپس با قرائت زیارت عاشورا خادم و شاعر با اخلاص حضرت اباعبدالله (علیه السلام) در میان خاک آرام گرفت .

« عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة »

بعد از بازگشت از مراسم تدفین، استاد گرامی آیت الله موحد ابطحی (دام ظلّه) با بنده تماس گرفتند و فرمودند : از جمعی از دوستان و شاگردان مرحوم حسن زاده (رحمه الله) دعوت کرده ایم فردا صبح به بیت العتره بیایند و خاطراتی را از این بزرگمرد بازگو نمایند ، شما هم بیایید .

صبح شنبه ساعت (علیه السلام) صبح وارد بر بیت العتره (علیهم السلام) شدم ، با ملاحظه اینکه روز اول هفته و روز کاری بود ، عموم مدعوین آمده بودند . پس از صرف صبحانه مجلس با اجرای مداح اهل البیت (علیهم السلام) آقای حاج علیرضا مهرپرور دام عزه آغاز شد ، ایشان در ابتدا از شاعر جوان اهل البیت (علیهم السلام) آقای یونس وصالی دعوت کردند تا خاطراتی از استاد را بیان دارند . آقای وصالی عرضه داشتند : چندین سال شاگرد مغازه ساندویچی آقای حسن زاده بودم و خاطرات زیادی از ایشان به یاد دارم ، آقای حسن زاده بلا استثنا تمام ایام شهادت و وفیات اهل البیت (علیهم السلام) مغازه را تعطیل می کردند و مغازه را می بستند ما به ایشان می گفتیم : اینگونه شما خیلی ضرر می کنید؟ می گفتند : اتفاقا من با همین کار ، کسب رزق و روزی می کنم ،

درآمدم برکت پیدا می کند .

به من گفته بودند هر روز درآمد و دخل و خرج کامل روزانه مغازه را حساب کن و برایم بفرست ، علت را بعدها فهمیدم ، ایشان درصد مشخصی

از درآمد روزانه را صرف جلسه روضه و مدیحه سرایی و شعر خوانی صبح های جمعه منزلشان می کردند .

بسیار پیش می آمد که یکی از مادحین اهل البیت (علیهم السلام) به مغازه می آمدند و استاد از او درخواست می کردند که دقایقی روضه و مرثیه بخواند ، به ایشان اعتراض می کردیم که اینجا مغازه است و این امر جلوی مشتری ها مناسب نیست ، می گفتند : اگر مشکلی دارد کرکره را پایین آورید ، این مسائل اصلاً برایشان مهم نبود و فقط حواسشان به کارهای اهل البیت (علیهم السلام) بود . همیشه می دیدم وقتی همسر محترمشان به ایشان زنگ می زند ، ایشان قبل از اینکه جواب بدهند اول صلواتی می فرستادند و بعداً جواب می دادند . یک روز علت این کار را پرسیدم ، استاد گفتند که : همسر من از سادات هستند و من قبل از اینکه پاسخ تماسشان را بدهم ابتدا ارحام ایشان یعنی محمد و آل محمد (علیهم السلام) را تکریم می کنم و بعد جواب همسر سیده ام را می دهم .

هرگاه با ایشان با موتور یا ماشین همراه بودم غیر ممکن بود به آستان مقدس امامزاده ای برسیم و ایشان توقف نکنند ، ایشان توقف می کردند و نثار امامزاده فاتحه ای و صلواتی می فرستادند و می خواندند و حرکت می کردیم .

استاد حسن زاده همیشه به بنده سفارش می کردند که شما شاعر و مداح و خادم اهل البیت (علیهم السلام) هستی بنابراین لباس های سر و سنگین بپوش و ... روزی به ایشان گفتم : شما که چنین سفارشی دارید چرا

خودتان مثلاً شلوار لی می پوشید؟ استاد گفتند که : جوابتان را می گویم اما راضی نیستم تا زنده ام به کسی بگویید ، و گفتند : بنده در جلسه ای که باشم دوستان به من می گویند شما استاد هستید بروید و بخوانید ، ولی من دوست دارم دیگران مخصوصاً جوان ها بخوانند و نمی خواهم برای این منظور خدای ناکرده دروغ بگویم حتی مصلحتاً، لذا اینگونه لباس می پوشم که عذر بیاورم که لباس مناسب نیست و دیگری بخواند .

آقای وصالی ادامه دادند و خاطراتی شیرین و شنیدنی از مرحوم حسن زاده نقل کردند . سپس آقای مهرپرور از شاعر عالیقدر ، آقای عباس شاهزیدی (خروش اصفهانی) دعوت کردند افاضه نمایند .

آقای شاهزیدی بیان داشتند که بنده اگر چه استاد آقای حسن زاده هستم اما همیشه خود را شاگرد او حساب می کنم .

آقای حسن زاده سه خصلت داشتند : اول اخلاص ، دوم اخلاص ، سوم اخلاص ، و این نکته را آیت الله ابطحی (دام ظلّه) همیشه تذکر داده اند که آقای حسن زاده خیلی وقت ها اشعار دیگران را از نظر فنی اصلاح می کردند ولی اصلاً به روی خود نمی آوردند .

در یک سفر که همراه ایشان بودم در بین راه چشممان به هلال ماه افتاد به بنده گفت : آقای شاهزیدی تا به حال دقت کرده اید هلال ماه چه در اول ، چه در آخر ماه ، شبیه کدامیک از حروف الفباست ؟ گفتم : چطور ؟ گفت : شباهت به حرف « راء » دارد . گفتم : حالا که چی ؟

گفت : من دقت کرده ام سورة مبارکه قمر 55 آیه دارد آخر تمام آیات آن حرف «راء» که شبیه هلال ماه است آمده است .

آن شب من از دقت نظر آقای حسن زاده مبهوت شدم و خیلی خوشم آمد ، در ادامه آقای شاهزیدی به مناسبت ، با ذکر حکایاتی شیرین و آموزنده ، از دیگر شعرای نامی اهل البیت (علیهم السلام) ذکر خیری نمودند .

در پایان با دعوت جناب آقای مهرپرور ، مداح اهل البیت (علیهم السلام) آقای حاجیان مرثیه و روضه خواندند و مجلس پایان یافت .

بنده که طلبه هستم ، تا به حال ندیده بودم کسی که فرزندی نداشته و از طرفی هم وصیت کرده برایم به جای مراسم ختم و هفته و چهلم مجلس روضه برپا کنید ، این چنین مراسم باشکوه تشییع و تدفینی برگزار شده باشد و مجالسی مثل همین مجلس برایش گرفته شود ، تردید ندارم که آیت الله موحد ابطحی (دام ظلّه) با یک هدایت الهی و توفیقی از ناحیه اهل البیت (علیهم السلام) تصمیم به برگزاری این مجلس گرفته اند ، جلسه ای که برای من که روحانی هستم از ده ها جلسه درس اخلاق اگر بالاتر نباشد ، قطعاً کمتر نبوده است .

خاطراتی از شاعر دلسوخته اهل البیت (علیهم السلام)

مرحوم استاد محمد حسن زاده

1) ایشان علاوه بر این که شاعر بود ، مداح ، نوحه سرا ، سینه زن و دم کش نیز بود . چند محرمی که توفیق داشتم در مسجد و تکیه حاج میرزا داوود اقامه نماز و منبر داشتم ، از شب هشتم محرم الحرام که متعلق به شاهزاده حضرت علی اکبر (علیه السلام) هست با هیئت محترم علوی و مداحان محترم آن هیئت به صورت دسته عزاداری وارد تکیه می شدند و مرحوم آقای حسن زاده پر شور و با صدای بلند و با دو دست سینه می زد و می سوخت و اشک می ریخت .

2) حدود دو سال قبل از فوت ایشان، پدر بزرگوارشان از دنیا رفتند . با جمعی از دوستان در معیت استاد معظم حوزه علمیه اصفهان ، حضرت آیت الله آقای حاج میرسید حجت موحّد ابطحی (دام ظلّه) برای عرض تسلیت به خانه مرحوم آقای حسن زاده رفتیم . جلسه توسل و روضه خوانی برپا شد و ایشان در وصف مرحوم پدر بزرگوارشان مطالبی بیان داشتند من جمله گفتند : پدر ما اهل حساب و کتاب بودند . اذیت و آزار به کسی نمی رسانیدند ، همیشه ملازم مسجد ، اهل ذکر و دعا و قرآن بودند . سپس

اخوی ایشان ، جناب آقای دکتر حسن زاده نیز ضمن خوش آمد گویی به تمجید و تجلیل از روحانیون اصیل و ولایی پرداختند .

3) در شب فوت آقای حسن زاده عده ای از دوستان روحانی و غیر روحانی ، در معیت سرور عزیزمان آیت الله ابطحی (دام ظلّه) به منزل ایشان رفتیم که جمعیت در سالن و اتاق ها و حیات منزل حضور داشتند . حضرت آیت الله موحد ابطحی (دام ظلّه) با آن سوز و اشکی که داشتند و خیلی هم منقلب بودند درباره استاد حسن زاده صحبت های ارزشمندی بیان نمودند . از جمله اینکه فرمودند : مرحوم حسن زاده نه فقط یک شاعر بود ، بلکه از نظر اخلاقی هم ممتاز بودند . با کمال تواضع اشعاری از دیگران را اصلاح می کردند و نامی از خود نمی بردند .

ایشان در سفرهای فاطمی همراه با قافله ما بودند و در یکی از این سفرها که ایام شهادت حضرت زهرا (علیها السلام) بود به مشهد مقدّس مشرف شدیم در یکی از صحن های رضوی که باران هم باریده بود و هیئت ها می آمدند و با مردم عزاداری می کردند . هیئت ما هم وارد شد . صندلی و چهارپایه هم نبود . مداح ما که شروع به مرثیه سرایی کرد مرحوم حسن زاده با کت و شلووار اتو کشیده خم شدند و به مداح گفتند پا را روی کمر من بگذار و عزاداری کن . هر چه گفتیم که نه ، ولی آقای حسن زاده قبول نکرد و آخرش خم شد و مداح روی کمر ایشان نوحه سرایی کرد .

در ادامه بیانات استاد معظم، آیت الله ابطحی (دام ظلّه) عده ای از شاگردان استاد حسن زاده، در حالتی که بغض گلوی آنها را گرفته بود و گریه سوزناکی داشتند هر کدام به نوبه خود به مرثیه سرایی و نوحه خوانی پرداختند. سپس آقای ناصحی از شعرای اهل بیت (علیهم السلام) که از همکاران و دوستان خود استاد حسن زاده بودند، به دستور حضرت آیت الله موحد ابطحی (دام ظلّه) از خاطرات خودشان با استاد حسن زاده گفتند و قطعه شعری هم سرودند.

4) در روز خاکسپاری مرحوم حسن زاده، صبح اول وقت در بیت العتره، حضرت آیت الله موحد ابطحی (دام ظلّه) جهت تشویق و تکریم فعالان روز اربعین حسینی از جمله خادمان امام زاده جعفر بن الرضا (علیهما السلام) حضور داشتند که ایشان هم تجلیل و هم تشکر کردند و جهت تشویق آنها هدایایی دادند. در این هنگام آقای امینی مداح اهل بیت (علیهم السلام) آمدند و گفتند: حاج آقا جنازه آقای حسن زاده را مردم مقابل امامزاده جعفر و مرتضی (علیهما السلام) آوردند و منتظر شمائیم که بر پیکر استاد حسن زاده نماز بخوانید که معظم له با آنها رفتند و ما هم به طرف امام زاده حرکت کردیم.

5) حدود ساعت ده صبح که جمعیت زیادی برای تشییع و خاکسپاری آمده بودند، مداحان اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به مرثیه خوانی و نوحه سرایی پرداختند و قبل از اقامه نماز میت، آیت الله ابطحی (دام ظلّه) ایستاده، رو به جمعیت نمودند و با حالت غم و اشک ریزان فرمودند: آقای حسن زاده عمری خودشان را خرج امام حسین (علیه السلام) کردند

و سوختند برای اهل بیت (علیهم السلام) و الآن من با تمام وجودم می گویم که خدایا! «انا لا نعلم منه الا خیرا»؛ ما جز خیر از آقای حسن زاده چیزی ندیدیم...! حضرت آیت الله این جمله را چند بار تکرار کردند و با اشک سوزان می خواندند و مردم هم با چشم گریان و دل سوخته ایشان را همراهی می کردند، سپس نماز میت توسط حضرت آیت الله ابطحی (دام ظلّه) اقامه شد و مردم جنازه را به طرف قبر حرکت دادند که در آنجا هم مادحین با ذکر یا علی و یا حسین به مرثیه سرایی و عزاداری ادامه دادند.

نکته جالب آن بود که ما تا به حال ندیدیم و نشنیدیم که آیت الله زاده مکرّم، حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج سید حسین فقیه امامی برای کسی تلقین بخوانند. اما ایشان با اشک و دلی سوزان تلقین آقای حسن زاده (رحمه الله) را خواندند و در ابتدای تلقین جمله زیبایی گفتند که: آقای حسن زاده! شما الآن کفن دارید ولی امام حسین (علیه السلام) کفن نداشت... که صدای گریه مردم بلند شد و به اسامی چهارده معصوم (علیهم السلام) خصوصاً نام مبارک امیرالمؤمنین و امام حسین (علیهما السلام) که می رسیدند حال منقلب داشتند.

6) فردای آن روز که استاد حسن زاده را به خاک سپردند به دعوت فقیه نامدار اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) آیت الله موحّد ابطحی (دام ظلّه) عده ای از شعرا و مادحین و روحانیون و خانواده استاد حسن زاده که برادران و بستگان او بودند جهت تکریم و بزرگداشت و خاطره گویی از

شاعر دلسوخته اهل بیت (علیهم السلام) مرحوم آقای حسن زاده پرداختند که مکان آن در بیت العتره به صرف صبحانه بود .

در این جلسه نورانی ، که چند تن از شاعران و مداحان و من جمله شاگردان استاد حسن زاده افاضه کردند . ضمناً از تلاش ها و همراهی و همیاری همسر آقای حسن زاده هم یاد کردند ؛ زیرا نوشتن و تایپ اشعار و تنظیم و دسته بندی سروده های آقای حسن زاده را ایشان به عهده داشتند و از آن موقعی که کامپیوتر نبود تا این زمان در کارهای مربوط به آماده سازی اشعار برای چاپ ، همه را کمک می کردند .

اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتى ممات محمد و آل محمد

جمعه دوم ربیع الاول 1446 ه.ق/ 16 شهریور 1403 ه.ش

به قلم : حجة الاسلام آقای شیخ محمد شیخی

مرحوم استاد حاج محمد حسن زاده را از دیر باز می شناختم و ایشان را در ایام تولد و شهادت در مجالس حضرت آیت الله آقای حاج سید حجت موحّد ابطحی (دام ظلّه) می دیدم که همواره در چشمانشان اشک حلقه زده و بی قرار گریه می کردند . روزی از ایشان سؤال کردم چگونه است که همواره شما را بی تاب و گریان می بینم. پاسخ دادند : هر زمان نام اهل بیت (علیهم السلام) را می شنوم منقلب می شوم و با تمام وجودم برایشان اشک می ریزم . گاهی نیز از اشعار ایشان در منبر و دسته های کاروان استفاده می کردم ، مورد استقبال مردم قرار می گرفت و گاهی اشعارشان را چند سال پشت سر هم می خواندم و همان طراوت و جاذبه در شعرشان بود و همگان از آن بهره مند می شدند .

ص: 78

فصل دوم : سروده های شاعر فرهیخته آقای محمد حسن زاده (راضی)

اشاره

ص: 79

در طول چند دهه ، مرحوم آقای حسن زاده در زمینه های گوناگون اعتقادی و اخلاقی و مدح و مرثیه خاندان رسالت (علیهم السلام) و بالاخص نوحه سرائی و نیز در تجلیل از بزرگان دین و علماء ولائی ، شعر می سرودند و در کتاب ها و نشریه ها منتشر می گردید و ما ، در این مجموعه ، نمونه هایی از آن سروده ها را که در مناسبت های گوناگون سروده شده ، و در کتاب ها به چاپ رسیده ، در اختیار علاقه مندان قرار می دهیم که باقیات الصالحاتی برای آن بزرگمرد و چراغ راهی برای آیندگان به حساب آید .

ص: 80

حجت بر ائمه اطهار (علیهم السلام) ، حضرت زهرا (علیها السلام)

ای حجت ائمه اطهار ، فاطمه *** قرآن نموده شأن تو اظهار ، فاطمه
تو هدیه خدا به حبیبش پیمبری *** هم کفو توست حیدر کرار ، فاطمه
در سایه وجود تو عالم بنا شده *** این رقبه نیست قابل تکرار ، فاطمه
حل می شود به لطف تو سل به محضرت *** هر مشکلی هر چه که دشوار ، فاطمه
رنجانده است قلب پیمبر بدون شک *** هر کس که داد قلب تو آزار ، فاطمه
با قصد کشتن همه اهل خانه ات *** صورت گرفت حمله اشرا ، فاطمه

فاطمیه خط مقدم شد

فاطمیه رگ حیاتم شد *** معنی اهدنا الصراطم شد
روضه ها راه را نشانم داد *** گریه اش باعث نجاتم شد
روضه حبل الولا ست بی تردید *** جایگاه دعا ست بی تردید
منعم از روضه می کنی جاهل *** روضه دار الشفا ست بی تردید
اولین روضه خوان خدا بوده *** روضه تکلیف انبیاء بوده
روضه ها از مدینه شد آغاز *** اوج آن هم به کربلا بوده
فاطمیه خط مقدم شد *** فاطمیه بنای ماتم شد
از سقیفه چه فتنه هابر خواست *** فاطمیه که شد محرم شد

سینه آتش گرفت دیده گریست *** مثل فرزند داغدیده گریست

روضه خوان با شروع این روضه *** که شده فاطمه شهیده ، گریست

مصائب و غربت فاطمه زهرا (علیها السلام)

کسی که هر نفسش آیه ای مقدس بود *** میان اهل مدینه چقدر بی کس بود

برای کشتن زهرا لگد نیاز نبود *** نبودن پدر و غربت علی بس بود

به خون محسن شش ماهه علی سوگند *** مباح کردن خون حسین از آن پس بود

مثال دین نبی بی قیام زهرايش *** مثال میوه کال و نهال نارس بود

هر آنچه بر سر آل رسول آوردند *** تمام زیر سر نحس آن مثلث بود

برات عشق به پای روضه حضرت زهرا (علیها السلام)

خدا کند که بمیرم برای روضه تو *** برات عشق بگیرم به پای روضه تو

تمام عمر ضرر کرده است بی تردید *** به گوش هر که نخورده صدای روضه تو

در این مقام نیازی به عرض حاجت نیست *** نیاز را شناسد گدای روضه تو

ص: 82

دری شکسته و آتش گرفته و مسمار *** نگفتنی شده این واژه های روضه تو

تمام آرزویم زیر قبه ، این باشد *** که بشنوم شب جمعه صدای روضه تو

اشاره ای به داغ های حضرت زهرا (علیها السلام)

اگر تا حال قبرت را نشان نیست *** زمین آماده این آسمان نیست

کسی لایق به دیدار مزارت *** به غیر از حضرت صاحب زمان نیست

تمام شیعیان روزی خور تو *** به جز مهرت سر این سفره نان نیست

محبت ، عشق و ایمان بر علی را *** معلم بهتر از تو یادمان نیست

بقیعت شد شبیه بیت الاحزان *** خصوصاً اینکه بر آن سایبان نیست

در این اوضاع معلومست قبرت *** اگر پیدا شود هم در امان نیست

محبت بر تو غیر از رستگاری *** و دشمن بودند غیر از زیان نیست

از آن آتش که بر در شعله ور شد *** به جز دود شرارت در جهان نیست

ص: 83

گواهی می دهد دیوار ، در ، میخ *** که هجده ساله هرگز قد کمان نیست

به کوچه با حسن شاید که گفتی *** همان بهتر حسین همراهتان نیست

حسن زهری از این بدتر نخورده *** و زهری کارگرتر هم از آن نیست

که سیلی خوردنت راز دلش شد *** و داغ روضه هایت قاتلش شد

زبان حال حضرت زهرا (علیها السلام) خطاب به پدر (صل الله علیه و آله و سلم)

پدر این روزها نشسته می خوانم نمازم را *** مفصل خوان از این مجمل حدیث ناتوانی را

ز چشم کودکان خود رُخم را می کنم پنهان *** که تا نیلی نبینند این عذار ارغوانی را

حمایت از امام خویش کردم آنچنان بابا *** که بر من داد دشمن هم مدال قهرمانی را

زبان حال امام علی (علیه السلام) خطاب به فرزندان در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام)

بله سخت است اما گریه آرام *** برای داغ زهرا ، گریه آرام

نباید مردم دنیا بفهمند *** نشان قبر او را ، گریه آرام

نمی آید در این شهر پُر آشوب *** کسی بر یاری ما ، گریه آرام

اگر چه ضربه آن میخ سوزان *** زده آتش به دریا ، گریه آرام

اگر آثار ضرب تازیانه *** به بازو هست پیدا ، گریه آرام

رباعیات در مصیبت حضرت زهرا (علیها السلام)

باگریه او عرش خدا می گرید *** حور و ملک و ارض و سما می گرید

خوشحال شدند عده ای وقتی که *** دیدند علی مرتضی می گرید

غمهای علی به قلب پر آتش بود *** او همنفس و همدم و همراهش بود

چون دید پدر رفت و علی تنها ماند *** جانسوز تمام عمر کوتاهش بود

همراهی با امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) در بیان مصائب

خرده می گیرند بعضی ها به ما *** روضه ها را بسته ترانشا کنید

تا به کی از میخ در دم می زنید *** کمتر این غمنامه ها افشا کنید

با بیان شأن آل مصطفی *** شعر خود را دلنشین ، شیوا کنید

بنده می گویم به مدح و منقبت *** باید البته زبان گویا کنید

لیک در ذکر مصائب بهتر است *** پیروی از حی بی همتا کنید

روضه خوان اول عالم خداست *** سیر در اقوال ما اوحی کنید

آنچه گفته در ستم بر فاطمه *** قبل انجامش شما املا کنید

آنچه گفته از جفای بر علی *** شرح در اشعار آن مولا کنید

آنچه گفته از غریبی حسن *** در کلام خود بیان بر ما کنید

از حسین و کربلا آب و عطش *** آنچه در وحی آمده پیدا کنید

با تاسی بر کلام ناحیه *** مهرهی با مهدی زهرا کنید

طبعتان باشد امانت نزدتان *** پس ادای دین ، بی پروا کنید

می شود خشنود (راضی) از شما *** شعر او با نقد خود احیا کنید

چشمها برای شما آفریده شد

این چشمها برای شما آفریده شد *** مخصوص کربلای شما آفریده شد

محصول بذرپاشی چشمان فاطمه است *** اشکی که در عزای شما آفریده شد

راهی برای بخشش آدم خدا گشود *** وقتی که رد پای شما آفریده شد

جود و کرم ، سخاوت و ایثار ، عطا و لطف *** در سایه بقای شما آفریده شد

حتی بهشت با همه خوبی و جلال *** از گوشه سرای شما آفریده شد

رستگاری محرم محرم

هر کسی محرم محرم شد *** رستگاری او ، مسلم شد

سگ اصحاب تو ، به یک لحظه *** گریه در ماتم تو آدم شد

رانده از هر مطب که برگشتم *** چای روضه دواى دردم شد

هر کجا با وجود توست بهشت *** هر کجا بی تو شد جهنم شد

نفس خورد بر وهب ، او هم *** سر و جان داد و صاحب دم شد

شد شفا و مدال تربت یافت *** خاک، با خون تو که در هم شد

پیرهن پاره دور می افتد *** نخ پیراهن تو پرچم شد

بوریا ارزشی نداشت اما *** کفن تو که شد مکرم شد

گریه و روضه در محضر امام رضا (علیه السلام)

پائین پای حضرت سلطان نشسته ام *** پشت درى که بسته پریشان نشسته ام

گریه امان ز دیده طبعم گرفته است *** در روضه های دیده گریان نشسته ام

از ترس مرگ نیست اگر گریه می کنم *** دارم برای روضه در گریه می کنم

دارم برای بی کسی و غربت حسن *** وقتی کند به کوچه گذر گریه می کنم

دارم برای غربت و تنهایی حسین *** دارم برای روضه سر گریه می کنم

عطش کربلاست در دلها

عطش کربلاست در دلها(1)

کرونا یک بهانه شد امسال *** امتحان زمانه شد امسال

روضه تعطیل ، نه نشد بلکه *** خانه ها روضه خانه شد امسال

گره افتاده بود در کار و *** چاره کار دست زهرا بود

پرچم سرخ رنگ عاشورا *** مثل هر بار دست زهرا بود

بانگ چاووش فاطمه آمد *** گرد ماتم نشست بر دلها

بانگ «یا لیتنا» در این اوضاع *** بار دیگر نشست بر دلها

جنب و جوشی عظیم برپا شد *** خانه ها را سیاه پوشاندند

مردم امسال بهتر از هر سال *** روضه از آن غریب می خواندند

عده ای با بضاعتی اندک *** در عزا کار اغنیا کردند

با نوار قدیمی نوحه *** روضه خانگی به پا کردند

قلب ها را ز غصه آتش زد *** داغ جانسوز روز عاشورا

گرم شد از حرارت این داغ *** بیشتر قلب اربعینی ها

حرف جا مانده ها همه این بود *** السلام علیک یا مظلوم

سال دیگر خودت عنایت کن *** نشویم از زیارت محروم

السلام علیک یا عطشان *** عطش کربلاست در دلها

آه امسال اربعین رفت و *** داغ شش گوشه ماند بر دلها

کشته اشک ، ای امام غریب *** سر و جانم فدای تو آقا

آخر شعر ، روضه می خوانم *** تا بگیریم برای تو آقا

چوب و شمشیر و تیر و نیزه و سنگ *** چه بلایی سر تو آوردند

-
- 1- . سروده ای درباره موفقیت دلدادگان اهل البیت (علیهم السلام) برای اقامه باشکوه عزای حسینی در دوره فراگیری بیماری کرونا .
 - 2- . اهتزاز علم عزای حسینی بر دوش دلدادگان ، ص 136.

خون جگرهای امام حسین (علیه السلام)

پسر فاطمه را خون جگر نیست که هست *** زخم بر سینه اش از داغ پسر نیست که هست

کشته ها از پی هم خیمه نیاورد آورد *** آه دل سوز لب و دیده تر نیست که هست

علقمه کشتن عباس ندیده دیده *** قطعه قطعه بدن قرص قمر نیست که هست

نیمه جان او به روی خاک نیفتاد افتاد *** شمر در فکر جداسازی سر نیست که هست

فاطمه در ته گودال نبوده بوده *** این همه در اثر روضه در نیست که هست

جان او را که گرفتند چرا بس نکنید *** کهنه پیراهن او را ز تنش پس

نکنید

اوج روضه های سر مقدس امام حسین (علیه السلام)

بگت السموات و الارض ، مصرعم یک هجا کم آورده *** چاره ای نیست این حدیث شریف ، با خودش در دلم غم آورده

مادر عشق مَحَرمان را جمع ، در کسای مُحَرَّم آورده *** بانک چاووش فاطمه از عرش ، کربلا را به یادم آورده

دست خالی نیامده زهرا ، کهنه پیراهنی هم آورده *** کهنه پیراهنی که خونین است ، و به عنوان پرچم آورده

دعوتم کرده تا بریزم اشک *** پای این روضه ها بریزم اشک

ص: 89

اشک باید که مستمر باشد ، ناله همراهش از جگر باشد *** فکر کن یک پدر ببیند که ، ارباً اربا تن پسر باشد

فکر کن قد نوجوانی با ، سم اسبان کشیده تر باشد *** فکر کن در برابر خورشید ، قطعه قطعه تن قمر باشد

فکر کن خون طفل شش ماهه ، جمع در مشت یک پدر باشد *** فکر کن آمده برای عمو ، پسری نوجوان سپر باشد

روضه ها را که می کنم دنبال

آخرش می رسم به آن گودال

آتشی که به آن در افتاده ، باز بر جان مادر افتاده *** پسرش ، پاره تنش ، عشقش ، ته گودال پرپر افتاده

غرق در خون مقطع الاعضا ، تن فرزند حیدر افتاده *** خنجری با دوازده ضربه ، گذرش سوی حنجر افتاده

تازه بعد از قتال هم نقش ، نعل تازه به پیکر افتاده *** گفت زینب که یا رسول الله ، این حسین است بی سر افتاده

غار از سر شروع شد بعداً

رفت انگشت ، رفت پیراهن

بگت السماوات و الارض ، روضه در کربلا تمام نشد *** کاروانی به سوی شام می رفت و ، گریه ها ناله ها تمام نشد

آسمانها به گریه افتادند ، ضجۀ بی صدا تمام نشد *** این سفر با حضور هجده سر ، لحظه ای بی عزا تمام نشد

زخمها مانده بود بی مرهم ، دردها با دوا تمام نشد *** بوی ظلم سقیفه می آمد ، آتش این بلا تمام نشد

وای از شام از شام از شام

وای از طعنه ، خنده و دشنام

آن سری را که نیزه پایش بود ، این سفر اوج روضه هایش بود *** گاه بزم شراب و طشت طلا، گاه کُنِج تنور جایش بود

زخم پیشانی و لب و دندان، زخم حتی به پلکهایش بود *** دیدنش آمدند مردم شام، آتش و سنگ رونمایش بود

سوره کُهِف را قرائت کرد ، چقدر سوز در نوایش بود *** شام تفسیر غربتش بود و ، شام تکثیر کربلایش بود

دخترش در خرابه غوغا کرد

حق این روضه را به جا آورد

سروده ای سوزناک با اشاره به صحنه های جانسوز عاشورا

و مصائب کربلا در سوز و گداز شاعر

ای حَرَمَت به وسعت عالمین *** زاده زهرا و علی یا حسین

خیمه برافراشته ام در دلم *** نخل عزا کاشته ام در دلم

باز دل عاشق شیداییم *** کرده به پا شور تماشا کنیم

از قفس تنگ دو چشم ترم *** بر تو و بر کرب و بلا بنگرم

قبله دل نیست به جز کربلا *** گشته به عشق تو دلم مبتلا

ریزه خورِ خوان توام یا حسین *** بنده احسان توام یا حسین

تربت تو مُهر نماز من است *** درگه تو قبله راز من است

موطن خاکیم اگر هر کجاست *** شهر دلم مدینه و کربلاست

جز ز سر کوی توام توشه نیست *** روز و شبم ز کربلا گفتگوست

ای که دهد کشتی عشقت نجات *** غسل بده مرا به آب فرات

ای حَرَمَت عرش برین خدا *** قبله تو باب اجابت مرا

پر شده از حُب تو محبوب ها *** زائر کوی تو همه خوب ها

قلب نبی به کربلا می طپد *** نبض علی به نینوا می زند

تا تو شدی کشته در آن سرزمین *** فاطمه آنجا شده خانه نشین

کرب و بلا مرکز هم عهدی است *** خانه غمهای دل مهدی است

باز بگویم چه بگویم حسین *** خویش ز درگاه تو جویم حسین

انکه گلم را ز عدم ساخته *** عشق تو را در دلم انداخته

باده مهرت به دلم ریخته *** حب تو با جان و تن آمیخته

نیست شوم گر شوم از تو جدا *** می بردم عشق تو سوی خدا

ذکر دم و بازدم نام توست *** سینه من مخزن آلام توست

ای همه حیران تو و زینبت *** صبر پریشان تو و زینبت

جان به فدای تو و عاشور تو *** اشک تو و سوز تو و شور تو

از تو مقدر شده تقدیر عشق *** از تو مصور شده تصویر عشق

از تو مُسلم شده تسلیم عشق *** از تو محقق شده تعلیم عشق

از تو مقرر شده تقویم عشق *** از تو میسر شده تفهیم عشق

عشق همان خون علی اکبر است *** پیکر گلگون علی اکبر است

بسکه وداع تو و او سخت شد *** عالم از این واقعه بد بخت شد

در غم او جان تو بر لب رسید *** بار غمت به دوش زینب رسید

دیده چو بر پیکر او دوختید *** هر دو در آن دشت بلا سوختید

قاسمت از عشق چه خوش زد مثل *** گفت شهادت بُودش چون غسل

داشت چو از فاطمه حرزی به دست *** بازوی او به نوجوانی شکست

لب نگشود او و پر از درد بود *** خون حسن در رگ آن مرد بود

آن گلِ شیدایی واله شده *** زیر سم اسب تنش له شده

در یم خون پا به زمین می کشید *** گشته در آغوش تو آخر شهید

ص: 92

عشق همان روح پر احساس بود *** تشنگی حضرت عباس بود

آنکه در آن دشت بلا خیز عشق *** بوده وجودش همه لبریز عشق

بودن او بود برای حسین *** هستی او گشت فدایت حسین

آنکه دمی بی تو نیاسوده است *** همیشه در خدمت تو بوده است

داد چو در راه تو از دست ، دست *** بود دلش خوش که هنوز آب هست

مشک به دندان به شتاب آمده *** تا بدهد مژده که آب آمده

آه ولی مشک پر از تیر شد *** روی زمین آب سرازیر شد

تا که شد از آب تهی مشک او *** زد فوران ز دیدگان اشک او

ساقی طفلان ز جهان سیر شد *** تیر به چشم او نمک گیر شد

گرچه اباالفضل سرش چاک شد *** فاطمه را دید که بر خاک شد

پشت تو از داغ برادر شکست *** تیر غمت بر دل مادر نشست

عشق در آئینه آن روز بود *** در جگری کوچک و پرسوز بود

پیش دو چشمان پدر ای خدا *** کاش که طفلی نزن دست و پا

کاش که طفلی ز غم قحط آب *** در بر مادر نزن پیچ و تاب

کاش نگردد به جهان شیر خوار *** تشنه به میدان بُردی دچار

کاش نبیند به جهان دیده ای *** غنچه نشکفته ولی چیده ای

کودک ششماهه و آن التهاب *** حنجر خشکیده و آن قحط آب

بر تنش افتاد چو تیغ آفتاب *** گشت تنش چون دل مادر ، کباب

بر تن آن غنچه که طاقت نبود *** هیچ دگر به تیر حاجت نبود

آه ولی شرم ندارد عدو *** گشته گلوگیر برایش گلو

خصم تو چون رحم پُرفش ز کف *** سوختن جان تو گشتش هدف

تا که تو بردی پسری روی دست *** ز غربت قامت گردون شکست

کودک ششماهه تو چون نگین *** بود در آن معرکه شور آفرین

ص: 93

خصم چو این صحنه آماده دید *** گفت دگر تیر خلاصش زنید

تیر سه شعبه زد از آن فاصله *** بر گلوی اصغر تو حرمله

تیر کجا گلوی اصغر کجا *** وای بر آن حرمله بی حیا

غنچه نشگفته در آن نینوا *** پیش دو چشمان تو زد دست و پا

کودک تو دور ز چشم رباب *** در برت از درد زند پیچ و تاب

حنجر خشکیده آن شیرخوار *** گشت بر آن تیر سه شعبه دچار

جان تو و حنجر او سوخته *** هر دو از این درد به هم دوخته

ای پسر خسته دل بو تراب *** کاش نبیند پسرش را رباب

صحنه دردناک گودی قتلگاه

خورشید در آن روز طور دیگری بود *** گرما قیامت کرده بود و محشری بود

هفت آسمان می سوخت از حرم گلویی *** قلب زمین را آتش شعله وری بود

آن سینه سوراخ با تیر سه شعبه *** حالا به زیر چکمه های کافری بود

دست یکی پیراهنی پوشیده از خون *** دست یکی انگشت با انگشتی بود

یک دست قاتل موی از خون سرخ حضرت *** در دست دیگر هم کشیده خنجری بود

بر گردنش زد خنجری کند از قفا و *** اینها همه در پیش چشم مادری بود

از قفا تو را کشتند

میان روضه بگویم چرا تو را کشتند *** برای دشمنی با خدا تو را کشتند

میان روضه بگویم کجا تو را کشتند *** به خاک منتخب کربلا تو را کشتند

چه بوده است به قتل سلاح اصلیشان *** نفاق و کینه و بغض و جفا تو را کشتند

سلاح کشتن تو ظاهراً چه بود حسین *** به تیر و نیزه و تیغ و، عصا تو را کشتند

سلاح آخر آن قاتلان چه بوده حسین *** به دست خنجر گند از قفا تو را کشتند

کسی نگفت که فرزند احمدی؟ هرگز *** میان هلهله و ناسزا تو را کشتند

لبان خشک تو تر شد؟ نشد، ته گودال *** به تیغ تیز و عصا بارها تو را کشتند

اولین شیر بنی هاشم، حضرت علی اکبر (علیه السلام)

آسمانی شده و روی زمین باریده *** جای خون پیکر او هر طرفی پاشیده

نفس آخر او هم زِ صلابت پر بود *** چقدر یاری بابا به دلش چسبیده

آنقد گشت ز دشمن که همه می گفتند *** خود حیدر به نبرد آمده و جنگیده

ص: 95

تن او خسته و دلسوخته بابا بود *** لب او مثل لبان پدرش خشکیده
اولین شیر بنی هاشمیان را کشتند *** دشمن از کشتن او شاد شده خندیده
او کریم ابن کریم است آری *** چقدر فیض به این دشت بلا بخشیده
اربا اربا شدنش را همه دیدند اما *** بیشتر از همه باباست که آن را دیده
سخت شد بردن او، جمع نمی شد اکبر *** معجزه بود که بابا به عبایش چیده

خون نامه تاریخ، حضرت علی اصغر (علیه السلام)

تا روز محشر آه تاریخ است اصغر *** استاد دانشگاه تاریخ است اصغر
هم رو نمای غربت و تصویر ایثار *** هم روشنای راه تاریخ است اصغر
باید تمام عمر با او زندگی کرد *** عمرش اگر شش ماه تاریخ است اصغر
با آن گلوی کوچک و لبهای خشکش *** خون نامه جانکاه تاریخ است اصغر
زینب گواهی می دهد که بعد محسن *** کوچکترین خون خواه تاریخ است اصغر

ص: 96

علی اصغر (علیه السلام)، سینهٔ پر غصهٔ رباب (علیها السلام)

گلوی اهل حرم خشک بود، آب نبود *** امان به قافله از تیغ آفتاب نبود
برای وحش بیابان حلال بود فرات *** برای تشنگی آل بوتراب نبود
امید بود که آبی رسد به خیمه اگر *** عمود خیمهٔ سقاییشان خراب نبود
صدای العطش اصغر از گلوی پدر *** میان معرکه پیچیده، بی جواب نبود
به چشم بی رمق سومین علی حسین *** توان گریه نبود و مجال خواب نبود
برید تیر سه شعبه میان هلله ها *** سپیدی گلویش را که در حجاب نبود
گلوی نازک او تا که اربا اربا، شد *** به دوش عرش توانی ز اضطراب نبود
غمی بزرگتر از غربت حسین آن روز *** درون سینهٔ پر غصهٔ رباب نبود
غروب یازدهم نیزه را که آوردند *** برای بستن سر، چاره جز طناب نبود

خُرد شدن استخوان های حضرت قاسم (علیه السلام)

در حیرتم که قَدّ تو آیا کشیده شد *** یا قامت عمومی تو از غم خمیده شد

با نیزه ای که در کمرت جا گرفته است *** رنگ تو مثل حضرت زهرا پریده شد

روی زمین میان هیاهوی اسبها *** قدری صدای خُرد شدن هم شنیده شد

وقتی که آسمانِ سرت را شکافت ، تیغ *** شقُ القمر دوباره بر این خاک دیده شد

پیراهنی که جای زره بر تن تو بود *** حالا شبیه طور شد از بس دریده شد

باران تیر فکر مرا تا مدینه برد *** در کربلا سوز حسن آفریده شد

گودال زیر پای تو لبریز شد ز خون *** خونم به جای اشک روان از دو دیده شد

مثل تنت زمان صدا کردم عمو *** آهنگ گفتن تو بریده بریده شد

طلوع خورشید هفتم

درهای رحمت خدا ، به سوی عالم وا شده *** طلوع خورشید ولا ، ز جانب ابوا شده

وارث حیدر آمده ، موسی بن جعفر آمده

ز نسل پاک مصطفی ، آمده هفتمین ولی *** تا که به دوش خود کشد بار ولایت علی

وارث حیدر آمده ، موسی بن جعفر آمده

بال ملائکه شده ، فرش قدوم آن امام *** هفت آسمان جن و ملک ، دهد به محضرش سلام

وارث حیدر آمده ، موسی بن جعفر آمده

آن عبد صالح خدا، کاظم و صابر و امین *** سرچشمه جود و سخا، مروج احکام دین

وارث حیدر آمده، موسی بن جعفر آمده

آمد به دنیا تا شود، باب الحوائج همه *** هرگز نشد کس ناامید، از نور چشم فاطمه

وارث حیدر آمده، موسی بن جعفر آمده

در ماه ذی الحجه شده، نور جمال او عیان *** شیعه بگوید تهنیت، بر مهدی صاحب زمان

وارث حیدر آمده، موسی بن جعفر آمده

یارب به یمن مقدمش، عیدی ما را کن عطا *** ما را ببر به کاظمین، از سمت مشهد الرضا

وارث حیدر آمده، موسی بن جعفر آمده (1)

نور چشمان پیمبر آمده *** زاده زهرا و حیدر آمده

در مه ذی الحجه با عز و جلال *** حضرت موسی بن جعفر آمده

سروری دیگر به دنیا آمده *** لاله ای از باغ زهرا آمده

از خدا، ای شیعه حاجات بخواه *** مولد مسعود موسی آمده

ص: 99

هفتمین شمس ولایت

مژده ای دل باب رحمت وا شده *** مرکز نور و شعف (أبوا) شده

تا نماند خالی از حجت زمین *** جلوه ای دیگر ز حق پیدا شده

بر رسول الله از سوی خدا *** بار دیگر کوثری اهدا شده

آمد از سمت زمین بوی بهشت *** چون شکوفا غنچه طاهها شده

بهر ما باب الحوائج آمده *** صادق آل نبی بابا شده

هفتمین شمس ولایت آمده *** مولد فرخنده موسی شده

احمد است این یا علی یا مجتبی *** یاحسین پیدا در این سیما شده

کاظم و صابر امین و صالح است *** کوی مهرش عروة الوثقی شده

آن امام و عبد صالح ، آن فقیه *** آن که مهر و لطف از او معنا شده

ماه ذی الحجه بین خورشید را *** با طلوعش شأن تو والا شده

مهربانی و سخا و جود او *** ملجأ « راضی » به دو دنیا شده (1)

آزادی از زندان

همه حاضر در آن گذر بودند *** چشمها خیره سوی در بودند

حضرت از حبس می شوند آزاد *** مردم شهر با خبر بودند

شیعیان در برابر زندان *** منتظر پای تا به سر بودند

با رضا اهل بیت موسی هم *** سخت دلوپس پدر بودند

کاش آقا رها شوند از بند *** این دعا را همه زبَر بودند

شود آیا گشوده دروازه ؟ *** تا که دیدارها شود تازه

روزگاری دراز بگذشته *** با خدا عمر موسی جعفر

1- . خورشید هفتم ، ص 79.

با خدا عمر موسی جعفر *** غرق راز و نیاز بگذشته
 روزهایش به روزه شبهایش *** تا سحر در نماز بگذشته
 جز برای شکنجه چندین سال *** در نگریده باز ، بگذشته
 لحظه ها در اسارتی دلگیر *** بهر آن دلنواز بگذشته
 حتما آقا ز دل دعا کرده *** و خدا حاجتش روا کرده
 آن در بسته عاقبت وا شد *** ماه پنهان شده هویدا شد
 روی دوش چهار زندانبان *** تخته چوبی ز دور پیدا شد
 از کلامی که یک منادی گفت *** شوری از آه و ناله بر پا شد
 کشته با زهر کینه دشمن *** از جفا آن عزیز زهرا شد
 جاری از دیدگان معصومه *** اشک غم در فراق بابا شد
 صاحب این عزا رضا گردید *** قلبش از غصه غمسرا گردید (1)

غمها و مصیبت های موسی بن جعفر (علیهما السلام)

تن من در خزان غم پژمرد *** مرغ روحم در این قفس افسرد
 بدنم رنگ بازوی زهراست *** بسکه شلاق بر تن من خورد
 دیگر این بار من از این زندان *** جان سالم به در نخواهم برد
 نفسم در شماره افتاده *** دل من فکر چاره افتاده
 پشت من زیر بار غم خم شد *** سینه ام خون ز غربت و غم شد

ص: 101

تا غم دل به رب خود گویم *** گوشه خلوتی فراهم شد

از صبورى من در این زندان *** عاقبت طاقت عدو کم شد

پس به آزار من عدو رو کرد

هجمه بر جان من ز هر سو کرد

تا تنم شد کبود ای مادر *** زخم دل را گشود ای مادر

روز و شب تازیانه می آمد *** بر تن من فرود ای مادر

یاد بازوی خسته از دردت *** طاقتم را ربود ای مادر

هر زمان نام تو به لب بردم

از عدو بیشتر کتک خوردم

دشمن من که بود بس منحوس *** گرچه بودم به دست او محبوس

در شکنجه چو طاقتم را دید *** از شکستم شد عاجز و مأیوس

از زبونی مقابل من بود *** خشم شیطانی عدو محسوس

قصد جانم از این سبب کردند

زهرکین وارد رطب کردند

از خدا بر صحیفه تقریر *** عاقبت شد مرا چنین تقدیر

آتش افتاده بر تنم زیرا *** بر تنم کرده زهر کین تأثیر

می دهم جان به گوشه زندان *** تا رها گردم از غل و زنجیر

از وداع رضا چو محروم

بیشتر از همیشه مغموم [\(1\)](#)

مناجات با امام زمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

چرا زمان فراق به سر نمی آید؟ *** بهشت روی تو از پرده در نمی آید
در آسمان حضور تو نیست تاریکی *** بیا که بی تو شب غم به سر نمی آید
به راه آمدن تو سپید شد چشمم *** کسی به غیر تو در این گذر نمی آید
مرا چه سود دهد زندگی در این دنیا؟ *** اگر که شاهد وصلت به بر نمی آید
به وقت خستگی و احتیاج و تنهایی *** مرا به جز تو کسی در نظر نمی آید
به لب ز سینه (راضی) برای آمدنت *** به غیر ناله ز سوز جگر نمی آید

یا صاحب الزمان (عجل الله تعالى فرجه الشريف)

به غیر حُسن تو حُسنی دگر نمی بینم *** به غیر دست تو دستی به سر نمی بینم
دلم خوش است که دارم خیال تو در سر *** جمال ماه تو را من اگر نمی بینم
بیا که کرده به پا این دلم عزای حسین *** شفاعتی من از این خوبتر نمی بینم
برای آنکه بیایی بخوانم از عباس *** تو را به روضه او بی نظر نمی بینم

بی بی زبیده (علیها السلام) گوهری از تبار حضرت زهرا (علیها السلام)

السلام ای شهیده ، مظلومه *** روضه هایت شبیه معصومه

گوهری از تبار زهرایی *** چون رقیه عزیز بابایی

دختر حضرت جوادی ، تو *** خواهر و نور چشم هادی ، تو

نوه حضرت رضا هستی *** وارث رافت رضا هستی

آفتاب تو در نراق دمید *** که به آن گفته اند خاک سفید

حرم تو پناه دلها شد *** دردهایی در آن مداوا شد

حمله بر کاروانتان کردند *** عده ای را ز جمعتان گشتند

عده ای هم اسیر آن اشرار *** نیست از سرنوشتشان اخبار

ضربه خوردی ز دشمن بی رحم *** شد به سر نیزه ، ساق پایت زخم

تا که رو کرد بر دلت اندوه *** با دعایت شکافت سینه کوه

چون رقیه غریب جان دادی *** به اسارت ، ولی نیفتادی

با تو یاد رقیه افتادم *** ناله از سوز سینه سر دادم

نه شدی زائر بریده سر *** نکشیدند از سرت معجر

آتشی کس نریخت بر مویت *** یا نزد با لگد به پهلویت

جان به قربان غربت بانو *** دیده گریان غربت بانو

یا زبیده ، نگاه می خواهم *** ناله و اشک و آه می خواهم

کوه غم های من ز هم واکن *** کربلای مرا تو امضا کن (1)

1- . شهیدۂ عترت، شخصیت و شهادت و کرامت بی بی زبیده، ص 174173.

حضرت ابوطالب (علیه السلام) از صلب ابراهیم (علیه السلام)

مرغ طبعم بار دیگر پر کشید *** شاهد مقصود را در برکشید

سیر کردم در کلام عالمان *** تا کنم مدح ابوطالب بیان

زاده عبدالمطلب بوده او *** راه توحید پدر پیموده او

نسل او شایسته تکریم بود *** چون ز صلب پاک ابراهیم بود

هر که شک دارد به ایمانش ، یقین *** نیست جزو صالحین و مؤمنین

ساقی حجاج بیت الله بود *** خادمی خالص بر آن درگاه بود

حامی دین رسول خاتم است *** با محمد در رسالت داده دست

هستیش را صرف دین حق نمود *** حمزه را بر دین حق ملحق نمود

همسر او فاطمه بنت اسد *** مؤمنه چون او به الله الصمد

نور ایمان چون در او شد منجلی *** حق قرارش داده بابای علی

او مقام مرتضی را دیده است *** نام فرزند از خدا پرسیده است

هاتقی داده سؤالش را جواب *** وحی شد نام علی بر آن جناب

او تجلیگاه حیدر بوده است *** حامی و یار پیمبر بوده است

این سخن فرموده ای از مرتضاست *** نور او از نور آل مصطفاست

هرکسی را او شفاعت می کند *** حق تعالی اش اجابت می کند

او موحد بوده بی شک و گمان *** رفته با ایمان کامل از جهان

بر پیمبر رحلتش جانشوز بود *** ناگوار و سخت و غم افروز بود

در حقیقت او شده در راه دین *** کشته آزارهای مشرکین

روز محشر که علی قاضی شود *** دست بر دامان او « راضی » شود (1)

1- . حضرت ابوطالب (عليه السلام)، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 238337.

قلم به دست گرفتم که تا کنم انشاء *** به لطف ایزد منان قصیده ای شیوا

برای آنکه خدایم به من دهد توفیق *** نمود بلبل طبعم توکلی پیدا

زدم به دامن احمد که خاتم عشق است *** به گفتن صلواتش توسّلی گیرا

به یتّ عدد اسم یاورش ، یعنی *** همان علی که بود نام نامیش یکتا

برای گفتن هر بیت کرده ام نیت *** نمایمش صلوات و درود حق اهدا

کسی که مدح و ثنایش بود مرا مقصود *** وصیّ جدّ نبیّ است و سیّد بطحا

به شام کفر، یگانه پرست و حق جوئی *** که بوده بندۀ درگاه ربّ بی همتا

همان که می رسد او را نسب به ابراهیم *** همان که خوانده محمّد ز اوصیا او را

به نام حضرت عمران ، عموی پیغمبر *** به کنیه بوده ابوطالب آن شه والا

کسی که بهر بیان مقام ایمانش *** ز امثال به اصحاب کهف شد ایما

کسی که جمله امامان نموده اند اجماع *** که بوده پیرو دین و ولایت آنها

کسی که بهر پیمبر ز کودکی بوده *** ولّی و قَیم و دلسوز و همدمی دانا
هم او به فصل جوانی برای پیغمبر *** نموده خواستگاری خدیجه کبری
ز بعد بعثت پیغمبر خدا بوده *** نصیر و یاور او در مصاف با اعدا
همان که هدیه به پیغمبر خدا داده *** امانتی ز سلیمان و حضرت موسی
همان که اهل حجاز از دعای بارانش *** به دیده دیده که صحرا همه شده دریا
بزرگ مرتبه شاه حجاز ابوطالب *** که تکیه زد به سریر صداقت و تقوا
به شأن و منقبت آن جناب بس باشد *** همین که بر علی عالی است او بابا
دریغ و درد که در اوج غربت احمد *** امیر مکه غریبانه رفت از این دنیا
نمود غسل و کفن پیکر پدر ، حیدر *** شرار غم به دلش زین فراق شد برپا
به سوگ رفتن او چون نشست پیغمبر *** بریخت اشک دمام ، ز دیده سیل آسا
ز سوی حق به رسولش بگفت جبرائیل *** دگر ز مکه برون شو که گشته ای تنها

بخواند روضه به تشیيع پیکرش احمد *** نمود وصف جمالش به جنت المأوی

به اهل مکه رسول خدا چنین فرمود *** که دارد او ز من اذن شفاعت عقباً

گرفته بعد وفات از برای او نائب *** علی که حج ز برایش بیاورد بر جا

به روز حشر ندارد غمی دگر « راضی » *** اگر شفاعت او را کند شه بطحا(1)

حضرت شهربانو (علیها السلام) افتخاری برای ایران

دختر پادشاه ایران بود *** همسر پادشاه عالم شد

با رضای خدا به امر علی *** نام آن برگزیده مریم شد

خواستگارش زیاد بود اما *** او فقط گفت یک کلام ، حسین

افتخاری برای ایران شد *** تا که شد همسر امام حسین

خطبه اش را در عالم رؤیا *** حضرت ختم الانبیا خوانده

بعد از آن مرتضی عروسیش را *** حضرت ام الاوصیا خوانده

فاطمه انتخاب خود را کرد *** او مسلمان به دست زهرا شد

عاشقانه به اختیار خودش *** هستیش نذر هست زهرا شد

من چه گویم به وصف آن بانو *** که مقاماتش اینچنین بوده:

همسرش سید شهیدان و *** پسرش زین العابدین بوده(2)

ص: 108

1- . حضرت ابوطالب (علیه السلام)، قهرمان ایمان و فداکاری، ص 241239.

2- . حضرت شهربانو مادر امام سجاد (علیه السلام) ، ص 247 .

نجمه ای مادر ماه و خورشید ، تا ابد نام تو باشد جاوید *** ماه ، معصومه و خورشید رضا ، از تو این نور به عالم تایید

قلب پاکت به ولایت مؤمن ، تار و پود تو عجین با توحید *** من چه گویم که امام صادق ، از مقام تو نموده تمجید

با شعاعت که جهان را پر کرد ، چشمه نور ز مغرب جوشید *** ذکر نام تو به لوح زهرا ، شأن والای تو کرده تایید

مادر حضرت رضایی پس ، طاهره بوده ای تویی تردید *** مثل « راضی » که گدایت باشد ، کس نشد از کرمات نا امید (1)

بخت بلند حضرت نرجس (علیها السلام)

دنیا به درد و رنج و مصیبت دچار بود *** دلها برای امر فرج بیقرار بود

شیعه برای آل علی عده کمی *** دشمن برای آل علی بشمار بود

حق شد به دست لشکر باطل محاصره *** چشم انتظار دست خدا ذوالفقار بود

دلهای غصه دار غم غربت علی *** امیدشان به آخر این انتظار بود

لطفی شد و دوباره برای مقدمه

رو کرده بود چشم قضا سوی فاطمه

زهرا اراده کرد و پیمبر شروع کرد *** بختی بلند قسمت بنت یشوع کرد

عیسی رسول ، مریم و زهرا برابرش *** عرض ادب به محضرشان با خشوع کرد

ذکر شهادتین ملیکه به روی لب *** یعنی که او به اصل وجودش رجوع کرد

آرام شد به دیدن محبوب ، قلب او *** خورشید در برابر چشمش طلوع کرد

ص: 109

خود را اسیر کرد که آزادی کند

با یار دلربای خودش زندگی کند

آماده بود تا که شود همسر حسن *** همراه و هم‌نفس و یاور حسن

رنج سفر کشیده ، رسیده ، به سامرا *** با شوق و عشق آمده در محضر حسن

مثل صدف به دامن دریا رسیده تا *** پیدا شود به دامن او گوهر حسن

آری اراده کرده خداوند فاطمه *** ظاهر کند برای همه حیدر حسن

در مکتب حکیمه رسیده به معرفت

اسلام را شناخته با این مصاحبت

نرگس ملیکه ای به زمستان این جهان *** نوریه ای که نور خدا را دهد نشان

نرگس حکیمه ای که امامان ستوده اند *** در وصف شأن او همه هستیم ناتوان

نرگس عقیقه ای که خدا برگزیده تا *** خورشید روی مهدی زهرا شود عیان

هر کس شود به او متوسل بدون شک *** پاسخ دهد به او پسرش صاحب الزمان

(راضی) بیا زیارت مهدی از او بخواه

با واسطه به یوسف زهرا بپر پناه(1)

ای واسطه سرّ الهی نرجس *** بر هادی دین انیس راهی نرجس

زهرا که تورا برای خود خوانده عروس *** بر پاکی تو داده گواهی نرجس

ص: 110

کیست این جابر ، ابن عبدالله *** عالمی فاضل ، عابدی آگاه

حافظ سنت رسول خداست *** از پیمبر به او سلام و دعاست

پدر او شهید قرآنی *** قلبش آئینه مسلمانان

جنگجوی سپاه احمد بود *** بین رزمندگان سرآمد بود

باشد او راوی حدیث کسا *** شیعه را کرده این حدیث احیا

دوستدار پیمبر است این مرد *** پیرو راه حیدر است این مرد

با علی همدم و انیس است او *** رکنی از شُرطَة الخُمیس است او

هم تولا و هم تبری داشت *** در شجاعت دلی چو دریا داشت

این کلامش چه عالی و زیباست *** که علی بهترین انسان هاست (1)

دیدن لوح فاطمه ، او را *** افتخاری بزرگ در دنیا

راوی حجة الوداع نبی *** شاهد صادق ولای علی

با تمام توان خود جابر *** بر غدیر علی شده ناشر

بر امامش حسن محبت داشت *** نزد آقای خویش عزت داشت

یاری از جان به مجتبی می کرد *** دلش از غربت حسن پُر درد

بوده غمخوار آن غریب وطن *** خون دل خورده در عزای حسن

شاهد صادق حسین است او *** شیعه عاشق حسین است او

بر شهیدان کربلا جابر *** اولین اربعین شده زائر

بر مزار حسین ، دلخسته *** در عزایش به سوگ بنشسته

سیّد السّاجدین چو دید او را *** روضه ها خواند از غم بابا

گریه بر شاه بی کفن می کرد *** ناله بر پاره پاره تن می کرد

از تن بر زمین رها می سوخت *** بر سر از بدن جدا می سوخت

ص: 111

1- . اشاره به جمله: علی خیر البشر و من ابی فقد کفر.

گریه اش بر حسین بی حد بود *** بر عزادارش مُقید بود

بر حبیبش سلام داد و گریست *** تا دم مرگ با غم او زیست

محضر باقرالعلوم آمد *** تا رساند سلام از احمد

حضرت باقر آن صحابی را *** کرده تصدیق در روایت ها

آخر عمر چشم آن عاشق *** گشته روشن به دیدن صادق

برکت داشت عمر او بسیار *** دارد او کارنامه ای پر بار

قدمش استوار در دین بود *** عالم و رازدار آئین بود

مرحبا جابر بن عبدالله *** که به خورشید دین شدی چون ماه(1)

تجلیل و ستایش مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (قدس سره)

در شجاعت ، پای بند دین به عصر دین ستیز *** در رشادت ، راد مرد عرصه حق بی گمان

صبحدم(2) یکبار دیگر ، طبع را دیدم روان *** گشته در وصف بزرگی از بزرگان جهان

در اصالت ، زاده زهرا و فرزند علی *** ابن احمد ، آن رسول الله در آخر زمان

ص: 112

1- . جابر بن عبدالله انصاری رازدار خاندان رسالت و امامت، ص 190 - 188.

2- . اشاره است به راهنمایی و عنایتی الهی ، که پس از توسل به امیرالمؤمنین (علیه السلام) موجب شده ، به شکل غیر منتظره و در زمانی کوتاه ، این اشعار سروده شود ، و ماده تاریخی با مضمون مناسب ، به زبان شاعر جاری گردد .

در سیادت ، شهرة ارباب علم و معرفت *** در فقاہت ، عالمی دانا ، دقیق و نکته دان

در عبادت ، عابد درگاهِ حیّ لا یزال *** با خلوص و بی ریا ، در آشکارا و نهان

در ریاضت ، زاهدی عامل به شرع احمدی *** کز هوای نفس ، بگرفته به تقوایش عنان

در بلاغت ، صاحبِ کرسی و عظمِ اهل دین *** در فصاحت ، یگانه تاز عرصه فنّ

بیان در ولایت ، شیعه مخلص به حبّ مرتضی *** وقفِ دین حیدری بنموده ، هستی و توان

در شجاعت ، پاینده دین ، به عصر دین ستیز *** در رشادت ، رادمرد عرصه حقّ بی گمان

در کرامت ، صاحبِ انقباس جان بخش از خلوص *** در طبابت حاذق درمان درد جسم و جان

آیت حق ، حجّت دین ، حاج سید مرتضی *** ابطحی آن دُرّ کم یاب و ، وجود کم قران

گر چه اورخ در نقاب خاک پنهان کرده است *** می شود فیض وجودش حسّ به عالم ، همچنان

هفت فرزند پسر ، با علم و ایمانش نمود *** وقفِ سربازی مهدی ، حجّت آخر زمان

روح پاکش ، همنشین اولیاء و انبیاء *** باشد و ، دارد یقین در جنت جانان مکان

مانده بودم در بیان مصرع تاریخ فوت *** پس توسّل یافتم تا آن که آید بر زبان

یار من آورد سر از جمع بیرون و ، به گفت *** « با علی و فاطمه محشور باشد در جنان »

یکصد و ده بار ذکر یا علی و یا علی *** گفت « راضی » تا که طبعش شد بدین مدحت روان

توضیح : مصرع « با علی و فاطمه محشور باشد در جنان » به حروف ابجد 1423 می باشد و حرف (ی) که سَرِ کَلِمَهُ « یار من » می باشد به حروف ابجد 10 می باشد و پس از کسر کردن آن ، عدد 1413 ، که سال وفات می باشد ، به دست می آید . (1)

سروده ای درباره بانوی عابدۀ صالحه ، مرحومه حاجیه منصوره فقیه احمد آبادی همسر مرحوم آیت الله حاج سید مرتضی موحد ابطحی (قدس سره) بنت صاحب مکیال المکارم

همره مادر ، رسیده خدمتِ خضرِ نبی

همره مادر ، رسیده خدمتِ خضرِ نبی *** وَز پدر بگرفته ، نور از انبیاء و اولیاء

نیمه شب در گوش دل آمد (2) نوایی آشنا *** کی روان طبع تو در مدح عزیزان خدا

ص: 114

1- . پدر و مادر نمونه ، ص 150149.

2- . اشاره است به راهنمایی الهی ، در زمینه سرودن این اشعار ، چنانچه در ضمن ابیات ، به داستان های معنوی و ولائی ، که در زندگی حاجیه خانم فقیه احمد آبادی اتفاق افتاده ، اشاره شده است.

مرغ طبعت را روان کن در گلستان کلام *** تا نشیند بر درخت نظم و ، آید در نوا
وصف حال مادری شایسته و عالی مقام *** کردم از این گفتگو در رشته نظم ، ابتدا
او که در اصل و نسب باشد به برج افتخار *** دختر زهرا و فرزند علی و مصطفی
دامن تقوای مادر بستر ایمان او *** در ولایت بر پدر کرده به خوبی اقتدا
همره مادر ، رسیده خدمت خضر نبی *** و ز پدر بگرفته نور از اولیاء و انبیا
همچو بانوی دو عالم فاطمه ، شد منتخب *** در مقام همسری ، از بهر سید مرتضی
با صبوری و قناعت ، حسن خلق و همدلی *** کرده حق همسری را بهر آن عالم ادا
بهر اولاد پسر ، با دست مهر مادری *** کرده او هفت آسمان علم و تقوا را بنا
در خلوصش بس ، که گویم گشته از الطاف غیب *** حفظ ، آن بانو زیارت نامه خون خدا
هفت نوبت در پی تبت ، به طول عمر خویش *** گشته زائر بر حسین و ، لاله های کربلا
گنج رؤیاهای صادق ، پیش چشمان دلش *** بارها گشته عیان ، در طول عمر پر بها

بسته شد پرونده عمرش به طوفان اجل *** هست اما همچنان آثار نور او بجا

عالمی سر را درون جمع آورد و به گفت *** (برده شد در کربلا، آن جلوه مهر و حیا)

شعر «راضی» گرچه ناقص، لیک از حیث بیان *** برده او بر آل عصمت، وقت گفتن، التجاء(1)

توضیح: مصرع «برده شد در کربلا آن جلوه مهر و حیا» به حروف ابجد 1337 می باشد، که با اضافه شدن عدد هفتاد، که شماره ابجدی «ع» (که سر کلمه عالم می باشد) عدد 1407، که سال وفات مرحومه فقیه احمد آبادی است، به دست می آید.

در مدح و ستایش مرحوم آیت الله العظمی

حاج سید محمد باقر موحّد ابطحی (قدس سره)

مجلسی در عصر ما بود ابطحی

غرق در عشق خدا بود ابطحی *** با خلوص و بی ریا بود ابطحی

گر چه شهرت بین اهل علم داشت *** عالمی بی ادعا بود ابطحی

سوی قرآن، در طریق اهل بیت *** مردمان را رهنما بود ابطحی

هم محدّث، هم محقّق، هم فقیه *** هم دلش دارالولّاء بود ابطحی

هم ز گنج چارده معصوم پاک *** باعث نشر دعا بود ابطحی

ص: 116

هم به دریای ادب ، هم اجتهاد *** گوهری بس پربها بود ابطحی

در کمالات و فضائل ، کم نظیر *** اسوه صدق و صفا بود ابطحی

حب حیدر، داغ زهرا، بس که داشت *** صاحب شور و نوا بود ابطحی

اشک ریزِ غربتِ خاصِ بقیع *** داغدار کربلا بود ابطحی

سینه سوزان ، دیده گریان، سوگوار *** در غم آل عبا بود ابطحی

الفتی دیرینه باعباس داشت *** پیرو آن با وفا بود ابطحی

بود سرباز امام عصر خویش *** بهر مهدی ، جان فدا بود ابطحی

ختم کن «راضی» به قول عالمان: *** مجلسی در عصر ما بود ابطحی(1)

ص: 117

فصل سوم : سروده های شعراء عالیقدر در ستایش و تکریم مرحوم آقای محمد حسن زاده (راضی)

اشاره

ص: 118

دریغا/ اکبر افشار زاده (افشار)

سروده : شاعر ولائی

آقای اکبر افشار زاده (افشار)

دریغا

حسن زاده که راضی بر قضا شد *** ز قید و بند این دنیا رها شد

دریغا آن نکو مرد الهی *** ز جمع دوستان خود جدا شد

خبر آمد که راضی از جهان رفت *** از این دار فنا سوی جنان رفت

حسن زاده که عاشق بود بر حق *** به عشق یار خود زین خاکدان رفت

استاد سخن / مسلم امین الرعایا

سروده : شاعر ومداح نوجوان

آقای مسلم امین الرعایا

استاد سخن

افسوس که استاد سخن از بر ما رفت *** پروانه صفت او به سوی آل عبا رفت

استاد حسن زاده که بُد شاعر و دمکش *** باعشق حسین بن علی سوی خدا رفت

در ماه صفر حین عزاداری و ماتم *** دیدار شه طوس غریب الغربا رفت

در نامه او مهر علی شیر خدا بود *** تا راحت و آسان به سوی عرش علا رفت

میداد صفا شعرترش بر دل و جان ها *** با رفتن او شور ز هر بزم عزا رفت

خون نامه (1) او معنی عشق است و ارادت *** عشقی که ز شوقش همه دم کربلا رفت

با اشک بصر ورد لب ما همه این است *** آن شاعر دلسوخته نوحه سرا رفت

« مسلم » توز جان راه حسن زاده پیمای *** زیرا که همه عمر ره اهل ولا رفت

ادیب وارسته / سید علی اصغر هاشمی (بقا)

سروده : شاعر خاندان امامت (علیهم السلام)

آقای سید علی اصغر هاشمی (بقا)

ادیب وارسته

دویاره اهل ادب را شرار غم آزد *** ز لاله زار ادب لاله ای دگر پژمرد

چه عارفانه حسن زاده سوی یار شتافت *** شراب وصل ز مینای عشق جانان خورد

خبر رسید از آن عندلیب نغمه سرا *** که آشیانه به طوبی و باغ جنت برد

در آسمان ادب اختری فروزان است *** اگر چه رخ به نقاب تراب تیره سپرد

ص: 120

1- . منظور از (خون نامه) اسم دفتر نوحه های استاد حسن زاده است .

مسلم است حسن زاده زنده خواهد بود *** نمرده است و یقین تا ابد نخواهد مرد

ادیب و عارف و وارسته بود و با تقوی *** فضائلش نتوان در حساب برد و شمرد

چو عطر دلکش رجعت مشام او بنواخت *** ز شوق وصل زجاجست و جان به یار سپرد

پیام رحلت او را (بقا) شنید و چو شمع *** بسوخت ز آتش این داغ و سر به زانو برد

ما گریه می کنیم به جاییت / میلاد حبیبی

سروده: شاعر ولائی

آقای میلاد حبیبی

ما گریه می کنیم به جاییت ...

ماییم و خاطرات صدایت از این به بعد *** با واژه های مرثیه هایت از این به بعد

تو جای ما بگرد به دور سر حسین *** ما گریه می کنیم به جاییت از این به بعد

ص: 121

سروده: شاعر و مداح آل الله (عليهم السلام)

آقای حاج امیر حلوائی

مرد صدق و صفا

شاعری بی ریا حسن زاده *** مرد صدق و صفاحسن زاده

متواضع، گشاده رو، مخلص *** با ادب با وفا حسن زاده

مداح با صفای آل الله *** مبدع نوحه ها حسن زاده

سوز خاصی به نوحه هایش بود *** شور او در نوا حسن زاده

با ولای علی و آل علی *** رفت تا انتها حسن زاده

او نمرده است چونکه آثارش *** سر دهند یکصد احسن زاده

با مناعت گذشت زندگیش *** اهل جود و سخا حسن زاده

کرد وصیت بجای هفته و ختم *** مجلس روضه را حسن زاده

رنج بیماریش چو افزون شد *** شد رضا بر قضا حسن زاده

به رضای خدا شدی راضی *** نشدی نارضا حسن زاده

پاسخ ارجعی بگفت لبیک *** رفت به دار بقا حسن زاده

اوضاع جهان ز ظلم و کین درهم شد *** هرجا نگری غمی به غم مدغم شد

با رفتن راضی از میان یاران *** یک شاعر مخلص ولائی کم شد

نشد باورم ماجرایت هنوز / محمد خادم

سروده: شاعر و دلباخته اهل بیت (علیهم السلام)

آقای محمد خادم

نشد باورم ماجرایت هنوز

در این شعر مانده صدایت هنوز *** و در روضه ها گریه هایت هنوز

چنان گرم خدمت به موکب شدی *** که گرم است دستت به چایت هنوز

همیشه فراری به سمت حسین! *** کجا می رود رد پایت هنوز

خودم دیده ام رفتنت را ولی *** نشد باورم ماجرایت هنوز

تواز داغ ارباب دق کرده ای *** چه زود است بر ما عزایت هنوز

بگویند تا سالها دوستان *** که خالیست ای دوست جایت هنوز

«حلقه عشق علی در گوش» / عباس شاه زیدی (خروش)

سروده: شاعر ادیب و نکته سنج

آقای عباس شاه زیدی (خروش)

«حلقه عشق علی در گوش»

جای شادی در دلت غم داشتی *** زود رفتی عمر شبم داشتی

در نگاهت بیقراری مانده است *** نوحه هایت یادگاری مانده است

بلبلان را هم به رشک آورده ای *** نوحه ای از جنس اشک آورده ای

روضه فردوس قطعا جای توست *** نوحه مدیون "دل ای دل" های توست

عاشقی اهل تولا داشتیم *** کاش اخلاص تو را ما داشتیم

اهل دردی ساده و بی ادعا *** بی ریای بی ریای بی ریا

پای گریه چشم او بی تاب بود *** بقرار روضه ارباب بود

ص: 123

حلقه عشق علی در گوش داشت *** او مدال نوکری بر دوش داشت

با دلی آکنده از خون جگر *** آخر ماه صفر رفتی سفر

زهر این دنیا فراموش تو باد *** باده عشق علی نوش تو باد

زود برد اربابش ، افتاده نشد *** هیچکس مثل حسن زاده نشد

چشم پوشی از غیر حق / محسن درویش

سروده : شاعر خاندان رسالت (علیهم السلام)

آقای محسن درویش

چشم پوشی از غیر حق

در راه رسیدن به کمالات بکوش *** از هر چه به غیر نام حق چشم بپوش

مانند حسن زاده که نوشید و گذشت *** تا هست زمان ، از می اخلاص بنوش

جز در غم آفتاب غمناک نشد *** گل بود انیس خار و خاشاک نشد

راضی ز جهان رفت ولی خاطر او *** از دفتر خاطرات ما پاک نشد

شیرین شد کام ما ز خلق قندش *** از خاطر ما نمی رود لبخندش

پیوند اگر بُرید راضی ز جهان *** از آل عبا جدا نشد پیوندش

سروده: شاعر خداندان رسالت (علیهم السلام)

آقای منصور رضایی آدریانی

از خمینی شهر اصفهان

شاعر درگاه اهل بیت (علیهم السلام)

از جمع ما به خلد برین پر کشید و رفت *** بر آسمان ز روی زمین پر کشید و رفت

مردی که بود شاعر درگاه اهل بیت *** نزد خدا به خلد برین پر کشید و رفت

با عشق و با ولای حسین عاشقانه زیست *** سوی خدا و سرور دین پر کشید و رفت

دم می زد از حسین و دمامد سرود از او *** با حب او غمین و حزین پر کشید و رفت

شاعر دلش پر از غم و عشق است و سوز و آه *** این مرد حق به قلب غمین پر کشید و رفت

جان داد با شرافت و عزت به راه دوست *** مزدش نبود بهتر از این پر کشید و رفت

شد رستگار و غرقه الطاف خاص حق *** با این نشان به روی جبین پر کشید و رفت

بسیار نوحه گفت و سرود و گریست تا *** ره توشه ساخت نیک و وزین پر کشید و رفت

در شادی و غم اگر سوخت بلبل طبعش *** از شاخسار علم و یقین پر کشید و رفت

روحش به باغ و جنت فردوس شاد باد *** با نامه ای به دست یمین پر کشید و رفت
« منصور » در مصیبت او این چکامه گفت *** او با حسین گشته قرین پر کشید و رفت

حسن زاده ماند / محمد سعید علامه

سروده شاعر جوان و دلدادۀ اهل بیت (علیهم السلام)

آقای محمد سعید علامه

حسن زاده ماند

حسن زاده رفت و حسن زاده ماند *** و در سادگی های خود ساده ماند

بُرید از زمانه که آزاد شد *** و در راه اربابش آزاده ماند

اگر چه در آوازه بوده بلند *** ولی در مقابل هم افتاده ماند

رسیدن به دلدار با عاشقی است *** که دل داد با عشق و دلدادۀ ماند

همیشه دو چشمش پُر از اشک بود *** سبویی که عمری پر از باده ماند

از این گریه ها شد مشخص که او *** برای همین روز آماده ماند

دوباره غزل را بخوان از شروع *** حسن زاده رفت و، حسن زاده ماند

ص: 126

سروده: شاعر دلباخته اهل بیت (علیهم السلام)

آقای روح الله فروتن نسب

دو چشمش دو زمزم

فدای وفای همان شاعری *** که دل بر کسی غیر زهرا نداد

حسن زاده بود و گدای حسین *** گدائی به دینار دنیا نداد

دو چشمش دو زمزم برای حسین *** دلش کوه غم از غم فاطمه

به اشعار جانبخش او دائماً *** اثر داده بی شک دم فاطمه

در این راه دلدادگی بر حسین *** به او فاطمه می رسانده مدد

به ابجد نظر کن "حسن زاده" را *** که با "فاطمه" می شود هم عدد (135)

دعاگوی او حضرت مرتضی *** علی بن موسی الرضا یار او

به لطف کریمانه اهل بیت *** مجالس مزین به اشعار او

بنازم به این نوکر با صفا *** که مهر ولایت زده بر جبین

برای دفاع از این خاندان *** مدد گیرد از ما و ام البنین

خدای محمد، حسن زاده را *** غلام در بوتراش نمود

دقیقاً همان گفته [سازگار]: *** «حسین از کرم انتخابش نمود»

به آغوش ارباب خود رفت و گفت: *** آمیری حسین و نعم الامیر

تو هم مثل این شاعر دلنشین *** حسینی بمان و حسینی بمیر

سروده : شاعر ادیب و فرزانه

استاد محمد قدسی (قدسی)

پا به رکاب روضه خوانی

در راه علی و آل جان برکف بود *** در نیت پاک خویش چون مصحف بود

چون دانه تسبیح میان یاران *** بی آن که دمی دیده شود در صف بود

استاد حسن زاده چه اعجازی داشت ؟ *** اخلاق خوشش مهر به دل ها می کاشت

از جمع کنون چشم فرو بست ولی *** بس مرثیه یادگار از خود بگذاشت

آن پا به رکاب روضه خوانی ها رفت *** آن بلبل باغ خوش بیانی ها رفت

مداحی اش از خلوص بود و از جمع *** آن شمع حضور نکته دانی ها رفت

در شعر و سخن شیوه دانائی داشت *** پرهیز ز هر خود و ، خود آرائی داشت

استاد حسن زاده میان مرغان *** از نغمه گری رتبه عنقائی داشت

استاد حسن زاده خدا می داند *** مداحی توبه یادها می ماند

در شهر به هر گوشه کنون هر مداح *** شعر تو و نوحهٔ تو را می خواند

کم بود نظیرت ای حسن زادهٔ ما *** ای شاعر نوحه ساز آزادهٔ ما

ما مرثیه خوان روضه ها می گوئیم *** برخیز و بگیر دست افتادهٔ ما

در هیئت ما همیشه جای خالی *** در صدر بهشت رتبه ات بس عالی

این عشق علی و آل او ای استاد *** ارزانی تو باد به نیک اقبالی

ارث غم دلدار / محمد علی کاروان

سروده: شاعر خاندان رسالت (علیهم السلام)

آقای محمد علی کاروان

ارث غم دلدار

سخت است اگر چه راه ، او ساده رسید *** ارث غم دلدار به دلداده رسید

ایام زیارت است و یاران در صف *** گفتند که نوبت به حسن زاده رسید

سروده: شاعر روحانی و ولائی

آقای شیخ علی رضا محمدی (مسافر)

طینتی پاک و شوری کربلایی

شاعری خوش مرام و دلداده *** آنکه بُد شهرتش حسن زاده

شاعری خالص و بدون ریا *** ذاکر و بهر آل رسول نوحه سرا

بوده او در تخلصش (راضی) *** که نهفته یقین در او رازی

بود بارانی آسمان دلش *** گریه می کرد پای شعر خودش

طینتی پاک و هم ولایی داشت *** در سرش شور کربلایی داشت

می نمود او به رسم غمخواری *** اشک غم را ز دیده اش جاری

قلب او غرق آه و ماتم بود *** نوحه خوان در مه محرم بود

اربعین در عزای شاه شهید *** بر تنش جامه عزای پوشید

این سعادت نصیب او گردید *** در صفر بانگ ارجعی بشنید

صورتش بود غرق اشک بصر *** دیده بست، از جهان، به ماه صفر

روح او رفت سوی عرش علا *** دل ما گشت غرق شور و نوا

نزد حق رفت و آسمانی شد *** نام نیکوش جاودانی شد

شد (مسافر) ز مرگ او محزون *** از غم هجر او بشد دلخون

سروده: شاعر نکته سنج و مداح اهل بیت (علیهم السلام)

محمد رضا مسعودی

بوی سحر حرم

در قلم از اشک چشم خویش جوهر ریختی *** اینچنین شد که به روی صفحه گوهر ریختی

چشم هایت می سرود و دست هایت می نوشت *** جای واژه، اشک را در چشم دفتر ریختی

می دهد بوی سحرهای حرم را شعر تو *** بسکه در ظرف غزل سیب معطر ریختی

شعر تو شور حسینی در سر عشاق بود *** هر کجا خواندی به دل ها بذر باور ریختی

شعر خواندی، گریه کردی، شعر خواندی، سوختی *** شعر خواندی روضه بود، اشک مکرر ریختی

شعر عمرت را تخلص کرده ای اما چه زود! *** مرگ را (راضی) شدی و، غم به ساغر ریختی

عمر کوتاهت سراسر عشق، مانند غزل *** بسکه از طبع غزل در مدح حیدر ریختی

مِنْكَ إِلَّا خَيْر، لَا نَعْلَم، که هر چه داشتی *** نذر زهرا کردی و، در پای مادر ریختی

سروده: شاعر نکته سنج و ولایی

آقای محسن ناصحی

با غم های ارباب

خدایا ببین روضه خون او مدم *** چی میشه دعام و اجابت کنی

یه عمره دارم نوکری می کنم *** چی می شه من و وقف هیئت کنی

من از روضه خونا شنیدم که تو *** می بخشی گناها رو با یا حسین

حسین گفتت امو خدایا ببین *** ندارم کسی رو من الا حسین

به این روضه خونا حسودیم می شه *** آخه فرصت گفتگوشون دادی

یه عمری برای حسین مُردن و *** دم مرگشون آبروشون دادی

خوشا روضه خونی که تابوتش و *** روی شونه نوکرا می برن

لحد چیده می شه ولی روحش و *** ملائک میان کربلا می برن

به اخلاصه ، عاشق شدن ساده نیس *** زمون می بره تا دل آماده شه

یه عمری زمون لازمه تا مگه *** یکیمون بتونه حسن زاده شه

فقط گریه کرد و فقط شعر شد *** با شِعرا و با روضه ها غصه خورد

دلش کربلایی شد و عاقبت *** با غمهای ارباب ، دق کرد و مرد

وفا رو بین ، روضه خون حسین *** شده مرگشم روضه کربلا

تجسم کنین حال اربابش و *** تنش روزمین سر روی نیزه ها

همه اومدن تا که این روضه خون *** تو غربت نمونه دم واپسین

بمیرم برا اون غریبی که موند *** سه روز و سه شب پیکرش روزمین

صد روضه سخت در غمش ساده گذشت *** با گریه ما به داغ دلداده گذشت

بر طبق وصیتش فقط شد روضه *** هر روز که با داغ حسن زاده گذشت

ص: 133

سروده: شاعر ادیب و فرهیخته

آقای سید محمود مرتضوی نائینی (ناظر)

از اصفهان

ادیب و مرشد و مداح

بزرگ مرد ادیبی ز بزم عرفان رفت *** غزل سرا ز جهان در بهشت جانان رفت

جناب حاج محمد همان حسن زاده *** شنید ارجعی و سوی حی سبحان رفت

ادیب و مرشد و مداح هیئت علوی *** حضور شاه شهیدان به چشم گریان رفت

از آنکه نوحه سرا بود بهر آل رسول *** به نزدشان ز جهان در قصور رضوان رفت

چوپاک بود و نکو خصلت و نکو آیین *** به سوی خلد برین از مسیر ایمان رفت

نثار اوست هزاران هزار رحمت حق *** از آنکه در همه عمر راه احسان رفت

هزار و چارصد و سه به ماه شهریور *** سرود (ناظر) محزون که آن غزلخوان رفت

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهل بیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109

مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

